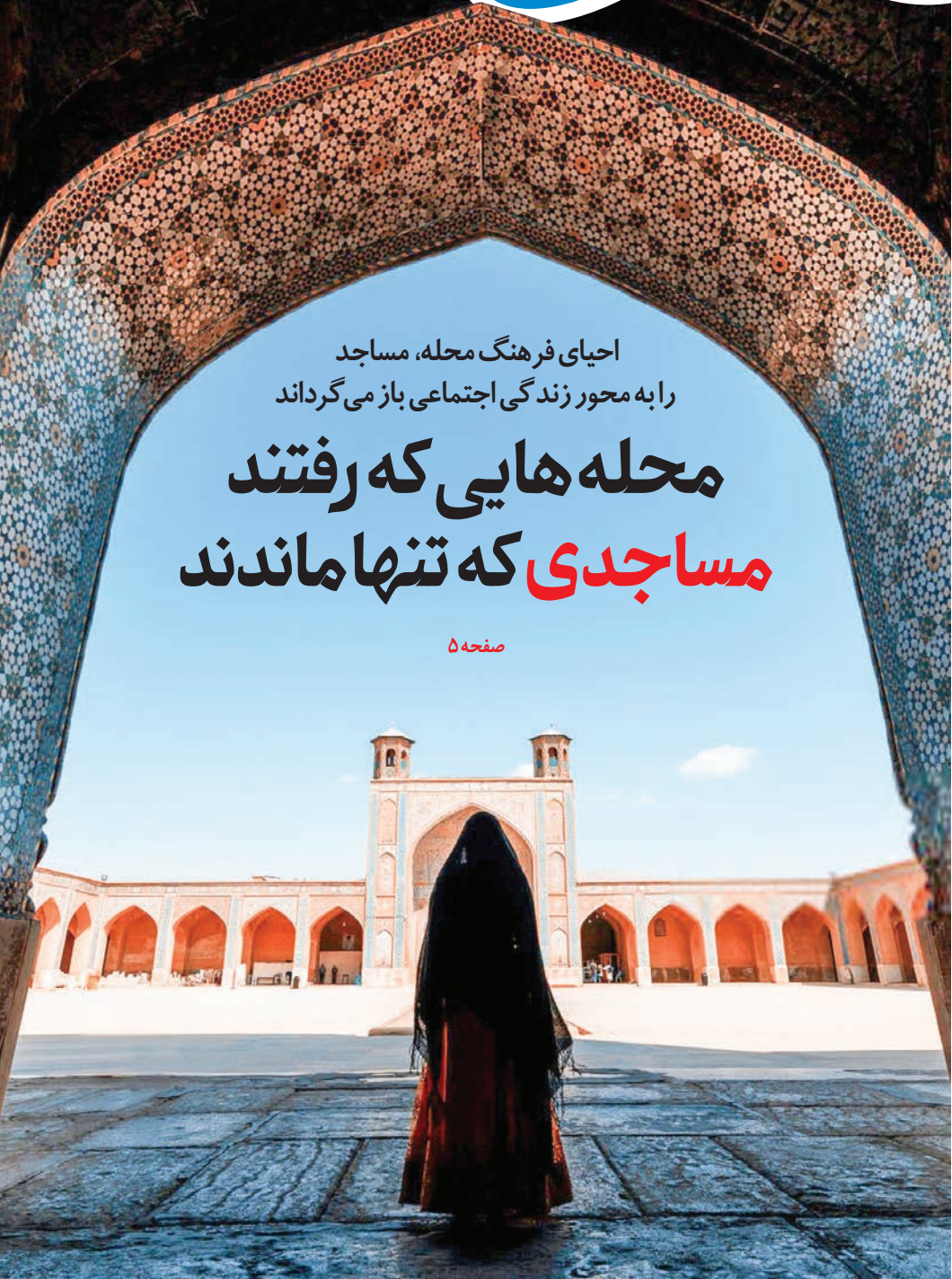




احیای فرهنگ محله، مساجد
را به محور زندگی اجتماعی باز می‌گرداند

محله‌هایی که رفتند مساجدی که تنها ماندند

صفحه ۵

گزارش بانک مرکزی از افزایش ده‌درصدی چک‌های برگشتی بدقولی ۱۳۴ هزار میلیارد تومانی

چک برگشتی فقط یک سند بانکی نیست؛ زخمی
است که به اعتبار شخصی و اجتماعی فرد می‌نشیند

در اردیبهشت‌ماه بیش از یک میلیون چک به ارزش ۱۳۴ هزار میلیارد تومان برگشت خورده است؛ عددی که در ظاهر فقط یک آمار بانکی به نظر می‌رسد، اما در واقع نشانه‌ای از فرسایش اعتماد اجتماعی است. چک، در فرهنگ اقتصادی و روزمره ما، نه صرفاً یک برگه کاغذی بلکه نماد قول و قرار، پابندی و ضمانت کلام بوده است. وقتی این برگه با مهر «برگشت» مواجه می‌شود، تنها سرمایه مالی از دست نمی‌رود، بلکه پایه‌های سرمایه اجتماعی جامعه، یعنی همان اعتماد، مشارکت و همدلی میان افراد سست می‌شود...

همین صفحه



گزارش

گزارش بانک مرکزی از افزایش ده‌درصدی چک‌های برگشتی
بدقولی ۱۳۴ هزار میلیارد تومانی

می‌کند مورد خیانت و بی‌وفایی قرار گرفته است. این احساس به تدریج در روابط روزمره رسوب می‌کند و حتی به روابط خانوادگی و دوستانه سرایت می‌یابد. جامعه‌ای که در آن مردم نسبت به هم بی‌اعتماد و بی‌رحم شوند، سرمایه اجتماعی خود را از دست داده است.

تهران، اصفهان و خراسان رضوی؛ مرکز نقل بازار چک

نگاهی به توزیع جغرافیایی این آمار، نکته‌ای دیگر را روشن می‌کند: تنها سه استان تهران، اصفهان و خراسان رضوی تقریباً نیمی از بازار چک‌های کشور را در اختیار دارند. در تهران به‌تنهایی بیش از سه میلیون فقره چک با ارزشی بالغ بر ۴۴۸ هزار میلیارد تومان مبادله شده است. این تمرکز نشان می‌دهد که هر ضربه به اعتبار چک‌ها، تأثیری مضاعف بر قلب اقتصادی کشور خواهد داشت و به سرعت بر روان جامعه نیز سایه می‌افکند.

زخمی که سال‌ها باقی می‌ماند

چک برگشتی فقط یک سند بانکی نیست؛ زخمی است که به‌اعتبار شخصی و اجتماعی فرد می‌نشیند. کسی که نامش با «بدقولی» گره بخورد، حتی اگر بعدها خوش‌حساب‌ترین فرد شود، باز هم لکهای از آن بر پیشانی او باقی خواهد ماند. به تعبیری بدقولی همچون راحی‌های است که سال‌های طولانی با انسان می‌ماند و این بدنامی، هزینه‌ای است که هیچ آمار ی قادر به اندازه‌گیری آن نیست.

سرمایه اجتماعی مهم‌تر از سرمایه مالی

وقتی از چک‌های برگشتی سخن می‌گوییم، نباید صرفاً به ارزش مالی آن‌ها نگاه کنیم. ۱۳۴ هزار میلیارد تومان خسارت، هر چند عدد بزرگی است، اما از دست رفتن اعتماد عمومی هزینه‌ای است که قابل محاسبه نیست. جامعه‌ای که در آن اعتماد از میان برود، حتی اگر سرمایه مالی داشته باشد، در بلندمدت توان حرکت و رشد خود را از دست خواهد داد.

چک‌های برگشتی، اگر چه در ظاهر مسئله‌ای اقتصادی‌اند، اما در عمق خود نشان‌دهنده شکاف‌های اجتماعی‌اند. این شکاف‌ها، اگر ترمیم نشوند، مشارکت، همدلی و اعتماد را که سه ستون اصلی سرمایه اجتماعی‌اند، از هم خواهد پاشید و این یعنی جامعه‌ای که حتی پیش از ورشکستگی مالی، ورشکستگی اجتماعی را تجربه می‌کند.

تلنگر

ماه گذشته؛ وقتی هفت‌صبح از دلهره زنان موتورسوار نوشت
گره‌کور گواهینامه‌زنان باز می‌شود؟

رئیس پلیس راهور از بررسی مصوبه‌ای برای پایان خلأ قانونی صدور گواهینامه برای زنان خبر داد

حسینی به توانایی زنان در رانندگی ایمن اذعان دارد و می‌گوید: «هر کسی که در آزمون‌ها قبول شود، توانایی هدایت موتور را دارد.» این تأیید کارشناسی، نشان‌دهنده پتانسیل بالای زنان برای مشارکت در این حوزه است. با این حال، تا زمانی که مصوبه دولتی صادر نشود، زنان موتورسوار همچنان دربرزخ قانونی باقی می‌مانند. این وضعیت فقط نیمی از جمعیت کشور را از حقی ساده محروم می‌کند.

چالش‌ها و موانع

چالش اصلی تبصره‌ای است که صدور گواهینامه را فقط برای «مردان» مجاز می‌داند. این واژه، مانعی است که نیروی انتظامی را از صدور گواهینامه برای زنان بازمی‌دارد، در حالی که هیچ مرجع دیگری برای دریافت گواهینامه وجود ندارد. این خلأ قانونی، زنان را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داده است. نداشتن گواهینامه به معنای نبود پوشش بیمه‌ای و خطر توقیف موتور است. سردار حسینی در گزارش قبلی گفته بود: «در صورت تصادف، پلیس موظف است مطابق قانون با تخلفات برخورد کند.» این یعنی زنان موتورسوار، حتی اگر مقصر نباشند، به دلیل نداشتن گواهینامه در معرض مجازات‌اند. این وضعیت، نه تنها ناعادلانه است، بلکه با افزایش تعداد زنان موتورسوار به دلیل ترافیک و هزینه‌های بالای خودرو، می‌تواند به بحرانی اجتماعی منجر شود. طولانی شدن تصمیم‌گیری، مسائل اجتماعی را پیچیده‌تر می‌کند.

دولت وارد می‌شود

روز ۳۰ مرداد ۱۴۰۴، سردار سید تیمور حسینی، رئیس پلیس راهور فراجا، در پاسخ به این مطالبه اعلام کرده که موضوع صدور گواهینامه برای زنان در دولت در حال بررسی است. او تأکید کرده که پلیس مجری قانون است و منتظر مصوبه دولتی است. این گام، تأییدی بر اهمیت گزارشی است که پیش‌تر در هفت‌صبح منتشر شد و این خلأ را برجسته کرده بود. آیا این بار گره‌کور موتورسواری زنان باز خواهد شد؟

گزارش پیشین هفت‌صبح به صراحت به یک خلأ قانونی اشاره داشت؛ تبصره‌ای سیزده‌کلمه‌ای که با تأکید بر واژه «مردان»، صدور گواهینامه موتورسیکلت برای زنان را غیرممکن کرده است. این تبصره، نیروی انتظامی را از ارائه گواهینامه به زنان باز می‌دارد، در حالی که قانون اساسی هیچ منع صریحی برای موتورسواری زنان ندارد. حالا، اظهارات سردار حسینی نشان می‌دهد که این موضوع از سطح پلیس فراتر رفته و در دولت در حال بررسی است. او گفته: «ما مجری قوانین هستیم و نه راجع به چیزی اجتهاد می‌کنیم و نه نظر فقهی می‌دهیم. هر آنچه مقرر شود، اجرا می‌کنیم.» این اظهارات، تأییدی است بر آنچه گزارش‌ما پیش‌تر هشدار داده بود. حل این مسئله نیازمند دخالت نهادهای قانون‌گذار است. این پیشرفت، نشانه‌ای از تأثیرگذاری مطالبات اجتماعی و رسانه‌ای است. سردار





چگونه کارمزدهای اضافی و شگردهای بازار خریداران طلا و نقره را ناکام می گذارد

وعده های طلایی واقعیت های تلخ

روایت خریدارانی که با کارمزدهای میلیونی و فروش پرچالش ضرر کردند

گروه اقتصادی | وقتی برای سرمایه گذاری به سراغ شمش های طلا و نقره می روید، تصور می کنید در خشش این فلزات گران بها، آینده مالی تان را تضمین می کند. اما پشت و پترین های براق و بسته بندی های پرزرق و برق، تله هایی از جنس کارمزدهای سنگین، زبان های میلیونی و فروش های پرچالش نهفته است. این گزارش، داستان خریدارانی را روایت می کند که با امید سود به بازار شمش قدم گذاشتند، اما با جیب های سبک تر و تجربه هایی تلخ بازگشتند.

شمش های طلایی، هزینه های سنگین

در خیابان های شلوغ بازار طلا، شمش های کوچک و بزرگ و ویتترین مغازه ها می درخشند. این تکه های فلز، که قرار است سرمایه ای امن برای آینده باشند، با قیمتی فراتر از ارزش واقعی شان به دست خریداران می رسند. هزینه های اضافی مثل اجرت ضرب، کارمزد بسته بندی و حتی هزینه ارسال، مانند سایه ای روی قیمت اصلی طلا و نقره می افتند و خریداران را غافلگیر می کنند. قانونی نانوشته در این بازار وجود دارد: هر چه بسته بندی زیباتر باشد بار مالی آن سنگین تر است. برای خریدارانی که به امید حفظ ارزش پول شان به سراغ شمش می روند، این هزینه ها تازه آغاز ماجراست. چون وقتی زمان فروش فرا می رسد، بازار با شروط سختگیرانه و کسر قیمت های غیرمنتظره، روی دیگرش را نشان می دهد. این داستان، روایت کسانی است که درخشش طلا را دیدند، اما ضررهای پنهان، امیدشان را کمرنگ کرد.

زبان های میلیونی در لحظه فروش

تصور کنید ۹ میلیون و ۱۵۰ هزار تومان برای یک شمش طلا پرداخت کرده اید و با عکسی که در صفحه مجازی دیده اید شمش را خریداری کرده اید. در عکس های وبسایت، این شمش مثل ستاره ای می درخشد، اما وقتی به مغازه طلافروشی می روید، فروشنده با نگاهی سرد می گوید: «با این برند کار نمی کنیم». ناچار به دفتر اصلی صادرکننده شمش می روید، جایی که شمش تان را فقط ۸ میلیون و ۸۵ هزار تومان می خرد. ۸۰۰ هزار تومان از پول تان به دلیل کارمزد و بسته بندی کم شده و اگر همان روز به پول نیاز داشته باشید، باید منتظر حواله بانکی بمانید. شمش طلا که قرار بود سرمایه ای نقدشونده باشد، حالا مثل سنگی بی ارزش در دست تان مانده است.

این تجربه تنها برای یک نفر نیست. بسیاری از خریداران با داستان های مشابهی به بازار برمی گردند. یکی تعریف می کند که نیم گرم شمش را ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان خریده، اما طلافروش حافظ ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان پیشنهاد داده اند. او می گوید: «برای اینکه ضرر جبران نشود، باید قیمت طلای ۲۴ عیار یک میلیون تومان گران تر شود.»

این فاصله بین خرید و فروش، مثل شکافی عمیق، امید سرمایه گذاری را می بلعد.

تیر غیب کارمزدهای پنهان

حساب و کتاب بازار شمش ساده است، اما همین سادگی، تلخی را دوچندان می کند. فرض کنید قیمت هر گرم طلای ۲۴ عیار حدود ۹ میلیون و ۹۳۳ هزار تومان است.

چه خبر از اون طرف بازار؟

در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۴۰۴، بازارهای ایران شاهد قیمت هایی بودند که برای سرمایه گذاران و خریداران اهمیت زیادی دارد. بر اساس آخرین گزارش های بازار، قیمت سکه امامی به ۸۶ میلیون و ۴۸۰ هزار تومان رسیده است. این رقم نشان دهنده جذابیت همیشگی سکه به عنوان گزینه ای امن برای حفظ ارزش دارایی ها در برابر تورم است. در همین حال، هر گرم طلای ۱۸ عیار با قیمت ۷ میلیون و ۸۳۳ هزار تومان معامله می شود. طلا، که همواره پناهگاهی مطمئن در برابر نوسانات اقتصادی بوده، همچنان برای سرمایه گذاران ایرانی گزینه ای کلیدی محسوب می شود، به ویژه در شرایطی که بی ثباتی های جهانی و داخلی بر بازارها اثر می گذارد. در بازار خودرو نیز قیمت ها قابل توجه اند. خودروی دنا پلاس با قیمت ۹۸۱ میلیون تومان عرضه می شود که نشان دهنده تقاضای بالا برای

خودروهای داخلی با امکانات بهتر است. از سوی دیگر، کوئیک، خودروی اقتصادی تر، با قیمت ۵۲۵ میلیون تومان همچنان گزینه ای مقرون به صرفه برای خریداران با بودجه محدود است. این تفاوت قیمت در بازار خودرو نشان دهنده تنوع نیازها و توان مالی خریداران ایرانی است. این قیمت ها در حالی اعلام می شود که سرمایه گذاران ایرانی باید با دقت بازارها را رصد کنند. طلا و سکه به دلیل ثبات نسبی، گزینه هایی کم ریسک تر هستند، اما بازار خودرو تحت تأثیر عواملی مثل عرضه و تقاضا و نوسانات ارزی، پرنوسان تر است. برای موفقیت در سرمایه گذاری، تنوع بخشی و تحلیل دقیق بازار ضروری است. همچنین، استفاده از منابع معتبر و به روز برای تصمیم گیری می تواند از زیان های احتمالی جلوگیری کند. در نهایت، انتخاب بین این دارایی ها به میزان ریسک پذیری و اهداف مالی هر فرد بستگی دارد.



بسته بندی های بی کیفیت، دردسرهای بزرگ

شمش های طلا و نقره در بسته بندی های پلاستیکی یا کیو م هایی با هولوگرام امنیتی عرضه می شوند، اما کیفیت این بسته بندی ها اغلب ناامیدکننده است. یکی از خریداران، بسته بندی شمش را به «جعبه زعفران فله ای» تشبیه می کند که نه تنها شکل نیست، بلکه گاهی مخدوش یا بدون پلمب مناسب است. او می گوید: «چسب های روی جلد باز شده بود و ۵۰۰ هزار تومان ضرر کردم». دیگری از تجربه اش می گوید: «شمش بعد از ۱۴ روز رسید، اما و کیو م پر از خط و خش بود و هولوگرام نداشت.» این مشکلات، فروش شمش را دشوارتر می کنند، چون طلافروش ها به بهانه نقص بسته بندی، قیمت را پایین تر می آورند.

وام های اعتباری؛ تله ای برهنه

برخی خریداران با وام های اعتباری آنلاین به سراغ شمش می روند، اما این راه هم پر از چالش است. یکی از خریداران می گوید: «وام با سود ۲۳ درصد بود، ۱۵ درصد حق عضویت و ۱۰ درصد اجرت ساخت اضافه شد. در مجموع، ۴۸ درصد هزینه اضافی!» او پنج شمش به قیمت هر کدام ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان خرید، اما هنگام فروش، طلافروش فقط ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان پیشنهاد دادند. این فاصله، مثل تونلی تاریک، سرمایه او را بلعید.

این وام ها، که قرار بود راهی برای سرمایه گذاری آسان باشند، با هزینه های سنگین و سودهای بالا،

خریداران را در دام زیان گرفتار می کنند. فروش زود هنگام هم عملاً غیر ممکن است، چون ضررهای ناشی از کارمزدها، سود احتمالی را از بین می برند.

شگردهای بازار و فروش دشوار

بازار شمش پر از صدا های درهم تنیده است. یکی می گوید: «طلافروش ها با شگردهای مختلف، قیمت را پایین می کشند. یا می گویند برندت را نمی خیرم، یا به بسته بندی ایراد می گیرند.» دیگری هشدار می دهد: «فقط به مراکز رسمی بروشید، وگرنه ضرر بیشتری می کنید.» حتی در مراکز رسمی، شمش ها تا ۹ درصد پایین تر از قیمت خرید باز خرید می شوند. یکی از خریداران تجربه اش را این طور خلاصه می کند: «اگر زیر یک سال بخواهی بفروشی، عملاً ضرر می کنی. باید صبر کنی تا قیمت طلا بالا برود.» این شروط سختگیرانه، شمش را از یک سرمایه نقدشونده به کالایی تبدیل کرده که فروشش نیاز به زمان و حوصله دارد.

سرمایه گذاری که صبر ایوب می خواهد

بازار شمش به خریداران یک درس ساده می دهد: بدون صبر، سود ممکن نیست. برای جبران کارمزدهای سنگین، باید حداقل یک سال شمش را نگه دارید تا افزایش قیمت طلا، هزینه های اضافی را پوشش دهد. اما این انتظار طولانی، برای بسیاری از خریداران که به نقدینگی نیاز دارند، عملی نیست. یکی از خریداران می گوید: «فکر می کردم شمش مثل پول نقد است، اما حالا می بینم که باید ماه ها منتظر بمانم تا ضرر جبران شود.» این واقعیت، شمش را از سرمایه گذاری امن به گزینه ای پرریسک تبدیل کرده است.

نگاهی به ویتترین های پرچالش

در پایان روز، ویتترین های بازار طلا همچنان می درخشند و شمش ها در بسته بندی هایشان چشمک می زنند. اما برای خریداران، این درخشش با هزینه های پنهان و دردسرهای فروش همراه است. طلایی که قرار بود امید را به ارمان بیاورد، حالا با کارمزدهای سنگین و بسته بندی های بی کیفیت، بیشتر به یک بار مالی شبیه است. کسانی که به قصد سرمایه گذاری وارد این بازار می شوند لازم است با چشمان باز و آگاهی کامل قدم بردارند. کارمزدهای پنهان، بسته بندی های بی کیفیت و شروط سختگیرانه فروش می توانند سود مورد انتظار را به زیان تبدیل کنند. برای اعتماد به درخشش طلا و نقره، تحقیق دقیق درباره برندها، مراکز معتبر و شرایط بازار ضروری است. شفافیت بیشتر در این بازار تنها با آگاهی خریداران ممکن می شود، پیش از خرید، همه جوانب را بسنجید تا سرمایه تان در تله هزینه های اضافی گرفتار نشود.



گزارش

در پی اخبار جدید سیاسی و صلح اوکراین فرصت سرمایه گذاری؛
ارزهای دیجیتال، طلا یا نقره؟

نگاهی ساده به بازارهای جهانی برای کسانی که دنبال سود هستند



برای سرمایه گذاران ایرانی که به دنبال فرصت های جهانی هستند، بازارهای مالی این روزها پر از نوسان و فرصت است. قیمت بیت کوین پس از اوج گیری به ۱۲۳ هزار دلار، حالا با افت به حدود ۱۱۳ هزار دلار رسیده و اتریوم نیز با کاهش ارزش مواجه شده است. اما ریبیل بر خلاف این دو، رشد اندکی داشته و دوج کوین افت بیشتری را تجربه کرده است. در همین حال، بازار فلزات گران بها شاهد افزایش قیمت طلا و نقره حدود ۲۳۴۹ دلار به ازای هر اونس است که به دلیل کاهش سود اوراق قرضه خزانه داری آمریکا و انتظار برای مذاکرات صلح اوکراین و روسیه رخ داده است. نقره هم رشد کرده، اما پلاتین کمی افت داشته است. با نزدیک شدن به اجلاس فدرال رزرو و احتمال کاهش نرخ بهره در ماه سپتامبر، سرمایه گذاران باید با دقت بیشتری بازارها را رصد کنند.

طلا همچنان به عنوان پناهگاه امن در برابر بی ثباتی ها جذاب است، در حالی که ارزهای دیجیتال می توانند پرریسک اما پرسود باشند. برای موفقیت در این بازارها، تحلیل دقیق و مدیریت ریسک ضروری است.

چالش و تهدید

سرمایه گذاری در بازارهای جهانی، به ویژه برای ایرانیانی که می خواهند دارایی های خود را در برابر تورم و نوسانات داخلی حفظ کنند، می تواند هم فرصت ساز باشد و هم چالش برانگیز. این روزها، بازار ارزهای دیجیتال و فلزات گران بها مثل طلا و نقره در کانون توجه سرمایه گذاران قرار دارند. اما چرا این بازارها این قدر پرنوسانند و چه نکاتی را باید در نظر گرفت؟ نگاهی ساده و کاربردی به وضعیت کنونی این بازارها جذاب است.

ارزهای دیجیتال: نوسان های همیشگی

بازار ارزهای دیجیتال مثل بیت کوین، اتریوم، ریبیل و دوج کوین همیشه پر از هیجان و البته ریسک بوده است. بیت کوین، که به نوعی لیدر این بازار محسوب می شود، چند روز پیش با عبور از ۱۲۳ هزار دلار، همه را شگفت زده کرد. اما حالا قیمتش به حدود ۱۱۳ هزار دلار رسیده و کمی از ثباتش کاسته شده است. این کاهش، که حدود ۰.۴۴ درصد در یک روز بوده، باعث شده ارزش کل بازار بیت کوین به ۲.۹ تریلیون دلار برسد.

اتریوم، دومین ارز دیجیتال بزرگ، هم با افت ۰.۷۸ درصد به قیمت ۴۲۳۲ دلار معامله می شود. اما در این میان، ریبیل با رشد ۱.۱۶ درصدی به ۳ دلار و ۱ سنت رسیده و نشان داده که گاهی برخلاف جریان بازار حرکت می کند. دوج کوین اما بدشانس تر بوده و با کاهش ۲.۳ درصدی، حالا فقط ۰.۲۱۷ دلار ارزش دارد. چرا این افت و خیزها اتفاق می افتد؟ بخشی از پاسخ به عوامل خارجی مثل تصمیمات اقتصادی در آمریکا برمی گردد. مثلاً وقتی تورم در آمریکا بالاتر از حد انتظار می شود، امیدها برای کاهش نرخ بهره کمرنگ تر می شود و این روی بازار ارزهای دیجیتال اثر می گذارد. چون سرمایه گذاران در چنین شرایطی ترجیح می دهند به سمت دارایی های امن تر مثل دلار یا اوراق قرضه بروند. با این حال، حجم معاملات بازار ارزهای دیجیتال در ۲۴ ساعت گذشته ۱۷۷ میلیارد دلار بوده که ۸ درصد بیشتر از روز قبل است. این یعنی هنوز هم علاقه زیادی به این بازار وجود دارد، به ویژه بیت کوین که ۵۹ درصد این حجم را به خودش اختصاص داده و اتریوم با ۱۳ درصد در رتبه بعدی است.

برای سرمایه گذاران ایرانی، ارزهای دیجیتال می توانند جذاب باشند، چون نیازی به واسطه های بانکی ندارند و می توانند راهی برای دور زدن تحریم ها باشند. اما باید حواستان باشد: این بازار بسیار پرنوسان است و ممکن است یک روز سود کلانی ببرید و روز دیگر ضرر کنید. پس حتماً با مطالعه و تحلیل وارد شوید و فقط بخشی از سرمایه تان را به این بازار اختصاص دهید.

طلا و فلزات گران بها: پناهگاه امن

در طرف دیگر، بازار فلزات گران بها مثل طلا، نقره و پلاتین همیشه برای سرمایه گذاران ایرانی جذاب بوده است. طلا، که از قدیم به عنوان پناهگاه امن در برابر تورم و بی ثباتی شناخته می شود، حالا با افزایش ۰.۴ درصد به قیمت ۳۳۴۹ دلار به ازای هر اونس رسیده است. این افزایش به خاطر کاهش سود اوراق قرضه خزانه داری آمریکا اتفاق افتاده، چون وقتی سود این اوراق کم می شود، سرمایه گذاران به سمت دارایی هایی مثل طلا می روند که سود ثابت ندارند اما ارزششان در زمان های بحرانی حفظ می شود. نقره هم با رشد ۰.۴۶ درصدی به ۳۸۶۵ دلار رسیده، اما پلاتین کمی افت کرده و حالا ۱۳۳۶.۱۹ دلار معامله می شود. یکی از دلایل این تغییرات، انتظار برای مذاکرات صلح بین اوکراین و روسیه است که دونالد ترامپ قرار است در آن نقش داشته باشد. اگر این مذاکرات به نتیجه برسد، ممکن است تنش های جهانی کم شود و این روی قیمت طلا اثر بگذارد.

از طرف دیگر، اجلاس سالانه فدرال رزرو در جکسون هال هم نزدیک است و همه منتظر صحبت های جروم پاول، رئیس فدرال رزرو، هستند. اقتصاددان ها پیش بینی می کنند که فدرال رزرو در ماه سپتامبر نرخ بهره را کاهش دهد و شاید تا آخر سال یک کاهش دیگر هم داشته باشد. این خبر برای طلا خوب است، چون وقتی نرخ بهره پایین می آید، هزینه نگهداری طلا کمتر می شود و تقاضا برایش بالا می رود.

چطور سرمایه گذاری کنیم؟

برای یک سرمایه گذار ایرانی، انتخاب بین ارزهای دیجیتال و فلزات گران بها بستگی به میزان ریسک پذیری و اهداف مالی دارد. اگر دنبال سودهای سریع اما پرریسک هستید، ارزهای دیجیتال مثل بیت کوین یا ریبیل می توانند گزینه های جذابی باشند. اما باید آماده نوسانات شدید باشید و حتماً از صرافی های معتبر ایرانی استفاده کنید تا از مشکلات تحریم ها دور امان باشید. در مقابل، اگر می خواهید سرمایه تان را در برابر تورم و بی ثباتی حفظ کنید، طلا و نقره گزینه های مطمئن تری هستند. می توانید طلای فیزیکی بخرید یا از طریق صندوق های سرمایه گذاری مبتنی بر طلا در بازارهای جهانی وارد شوید. مهم ترین نکته این است که هیچ وقت همه سرمایه تان را روی یک دارایی نگذارید. تنوع بخشی به سبد سرمایه گذاری، مثل ترکیب ارزهای دیجیتال، طلا و حتی اوراق قرضه، می تواند ریسک را کم کند.

احتمال تنش نظامی آمریکا و ونزوئلا بالا گرفت

جنگ با طعم مواد مخدر

باز گشت دکترین مداخله جویانه آمریکا به نیمکره غربی

حسین قاطمی
هفت صبح

در روزهایی که دولت دوم دونالد ترامپ با شعار «مقابله با کارتل‌های مواد مخدر» سعی دارد دستور کار امنیتی نیمکره غربی را بازتعریف کند، اعزام سه ناوشکن موشک‌انداز «آیجیس» به آب‌های نزدیک ونزوئلا تنش‌های قدیمی واشنگتن-کاراکاس را وارد فاز تازه‌ای کرده است. تهران این اقدام را «ماجراجویی خطرناک» و ناقض منشور ملل متحد خوانده و نیکلاس مادورو در پاسخ از بسیج میلیون‌ها نیروی «میلیشیا» خبر داده است. پرسش اصلی این است که نمایش قدرت ترامپ صرفاً یک عملیات ضدقاچاق است یا پله‌ای دیگر در راه «قانونی‌سازی» فشار نظامی بر یک دولت نامطلوب؟ به‌ویژه آنکه این صفحه از بازی، پیامدهایی فراتر از ونزوئلا دارد و از حقوق بین‌الملل تا ژئوپلیتیک آمریکای لاتین را درگیر می‌کند.

❖ از «مبارزه با کارتل‌ها» تا نمایش قدرت در کارائیب
بر اساس گزارش‌های رسمی و رسانه‌های جریان اصلی، رئیس‌جمهور ترامپ دستور اعزام سه ناوشکن موشک‌انداز کلاس «آرلی برک»-مشمول بر «یواس‌اس گریولی»، «یواس‌اس جیسن دانام» و «یواس‌اس سمپسون» را صادر کرده است. این شناورها با سامانه رزمی «آیجیس» و اختیارات گسترده‌تر برای رهگیری محموله‌های غیرقانونی، نقش نیروی دریایی را از «پشتیبان» به «کنشگر مستقیم» در ضدقاچاق ارتقا می‌دهند.

همزمان، منابع مختلف از الحاق واحدهای نیروی دریایی و اعزام هزاران نیروی نظامی-سخن‌گفته‌اند، روایتی که با تشدید فشارهای قضایی-سیاسی علیه مادورو (از جمله افزایش پاداش اطلاعاتی برای بازداشت او به ۵۰ میلیون دلار) هم‌افزاست. این تغییر کلامی-عملی، «کارتل‌ها» را نه‌فقط تهدید جنایی، بلکه مخاطره‌ای «شبه‌تروریستی» قلمبندی می‌کند و در نتیجه ظرفیت به‌کارگیری قدرت نظامی را افزایش می‌دهد.

در سطح عملیاتی، حضور ناوشکن‌های آیجیس با قابلیت‌های پدافند هوایی، ضدزیردریایی و تهاجم دوربرد به‌سختی با مأموریت‌های کلاسیک گشت‌زنی ساحلی ضدقاچاق هم‌سنگ است. حتی اگر این استقرار

در آب‌های آزاد و بیرون از ۱۲ مایل دریایی دریای سرزمینی ونزوئلا انجام شود، پیام سیاسی «قدرت‌نمایی» در جوار مرزهای یک کشور رقیب، به‌ویژه در متن خصومت‌حاد سیاسی، غیرقابل‌انکار است.

❖ بسیج میلیونی و روایت «دفاع از حاکمیت»
واکنش ونزوئلا سریع و بلندصدا بود. مادورو در یک پیام تلویزیونی از «فعال‌سازی یک طرح ویژه» برای استقرار بیش از ۴.۵ میلیون نفر از «میلیشهای ملی بولیواری» در سراسر کشور خبر داد و این اقدام را «پوشش سراسری دفاعی» در برابر «تهدیدهای غریب و گزافه‌گویانه» آمریکا توصیف کرد. اعداد اعلام‌شده مطرح‌اند، اما حتی اگر برآورد واقعی کمتر باشد، پیام بازدارنده روشن است که آن هم تأکید بر بسیج توده‌ای و پیوند «مدنی-نظامی» برای بالا بردن هزینه هرگونه ماجراجویی خارجی خواهد بود. از سوی دیگر، این بسیج داخلی ابزار سیاسی برای انسجام‌سازی درون رژیم نیز هست؛ تجربه‌ای که ونزوئلا در بحران‌های پیشین هم آزموده است.

این پاسخ «انباشته و فراگیر» علاوه بر کارکرد نمادین، خطر محاسبه غلط را هم افزایش می‌دهد. چرا که هر برخورد کوچک دریایی با هوایی در محیطی مملو از پیام‌های خصمانه می‌تواند به چرخه تشدید ناخواسته بینجامد. به‌علاوه، امنیتی‌سازی فضای داخلی به اسم مقابله با «توطئه خارجی» می‌تواند بسر تنش‌های حقوق بشری بیفزاید؛ موضوعی که در رسانه‌های منطقه‌ای نیز بازتاب یافته است. «توبل صلح» و «پایان شش‌جنگ؟» تناقض ادعای ترامپ با کلیدزدن بحران تازه در ونزوئلا

این استقرار تنها یک پرونده عملیاتی نیست؛ به روایتی از «صلح از رهگذر قدرت» گره خورده که ترامپ در سطح داخلی و بین‌المللی پیگیری می‌کند. او در ادبیات سیاسی خود، پایان‌دادن به جنگ‌ها را به‌عنوان دستاورد می‌فروشد و همزمان با «نشان‌دادن مشت آهنین» در برابر کارتل‌ها و «دولت‌های مسئله‌دار»، امتیاز بازدارندگی را طلب می‌کند.

اما هنگامی که تنها هشت ماه از آغاز دولت دوم ترامپ می‌گذرد و پوشش نمادین برای «توبل صلح» و ادعای «پایان شش‌جنگ» بر جسته می‌شود، کلیدزدن بحران نظامی جدید، ولو با پوشش حقوقی «ضدقاچاق»

عملاً تناقضی محسوب می‌شود که منتقدان، آن را «منطقی‌سازی فشار نظامی با قاب‌بندی کيفری» می‌نامند. فارغ از صحت‌وسقم ادعاها درباره شمار «جنگ‌هایی» که قرار است پایان یابند، واقعیت میدانی امروز کارائیب نشان می‌دهد که لحن و ابزار انتخاب‌شده، به‌جای تنش‌زدایی، سیگنال تشدید ارسال می‌کند.

❖ حقوق بین‌الملل و مرز باریک میان «اقدام پلیسی» و «تهدید به زور»
در این بین شاهد یک دوقطبی جدی پیرامون اقدام ترامپ علیه ونزوئلا هستیم. کما اینکه پشتیبانان استقرار ناوهای آمریکایی می‌گویند: «دریای آزاد، آزادی کشتیرانی و مأموریت ضدقاچاق.» و مخالفان می‌پرسند که «اگر هدف نهایی، واداشتن یک دولت به تغییر رفتار از رهگذر تهدید نظامی است، آیا این با اصل بنیادین منع تهدید یا توسل به زور در منشور ملل متحد سازگار است؟» ماده (۴۱) منشور، تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها را منع می‌کند. اما تمایز فنی این موضوع

نیز مهم است. چون حضور نظامی در آب‌های بین‌المللی فی‌نفسه غیرقانونی نیست؛ اما اگر با لغافظی‌ها و قواعد درگیری توسعه یافته همراه شود، می‌تواند به‌عنوان «تهدید به زور» تلقی شود؛ به‌ویژه وقتی دولت هدف، آن را مقدمه‌چینی برای اقدام خصمانه می‌داند.

در برابر این انتقاد، کاخ سفید به «تروریستی» خواندن برخی کارتل‌ها و گروه‌های تبهکار منطقه اشاره می‌کند تا مداخله را نه علیه یک دولت، بلکه علیه «سازمان‌های تهدیدزا» توجیه کند. باین حال، حتی در چارچوب «مبارزه فراملی علیه تروریسم مواد مخدر»، استفاده فرارمزی از زور بدون رضایت دولت میزبان یا مجوز ششورای امنیت، محل نزاع حقوقی جدی است. برخی استدلال‌ها به دکترین «تاتوان/نامتمایل» (unable or unwilling) ارجاع می‌دهند، اما این دکترین، نه اجماع دارد و نه نسخه سفید امضایی برای عملیات نظامی نزدیک مرزهای یک کشور مستقل است. از این‌رو، تبدیل مأموریت ضدقاچاق به پلنفرم فشار ژئوپلیتیک، بستر سایش بیشتر با هسته سخت حقوق بین‌الملل است.

❖ هشدار کلمبیا، دوقطبی‌سازی آمریکای لاتین
حساسیت ژئوپلیتیکی کارائیب دو وجه دارد: نخست، سابقه

طولانی مداخلات و «دکترین‌ها»ی آمریکایی در نیمکره غربی که هر تحرک نظامی را به‌سرعت سیاسی می‌کند؛ دوم، شبکه‌های اقتصادی-اجتماعی فراملی (از انرژی تا مهاجرت و مواد مخدر)، که اثرات سرریزی می‌آفرینند. در این زمینه، هشدار صریح گوستاوو پترو، رئیس‌جمهور کلمبیا که حمله به ونزوئلا را «بدترین اشتباه» و مسیری به‌سوی «سوریه‌ای شدن» می‌داند، مهم است. چرا که او به‌درستی بر این نکته انگشت می‌گذارد که شعله یک بحران فراگیر، در مرزهای کلمبیا خاموش نمی‌ماند.

هم‌زمان، وزارت خارجه ایران با وزن‌دادن به بُعد حقوقی‌نهادی، این استقرار را نقض آشکار منشور ملل متحد و برهم‌زننده صلح و امنیت منطقه خوانده است. از نگاه تهران که روابط سیاسی و نفتی دیرپا با کاراکاس دارد، «نظامی‌سازی کارائیب» نشانه بازگشت به الگوی «مداخله‌گرایی» است و باید در سطح شورای امنیت مورد توجه قرار گیرد. چنین موضعی، افزون بر همسویی سیاسی با ونزوئلا، نشان می‌دهد هر تشدید در حیط خلوت آمریکا می‌تواند به‌سرعت بُعدی بین‌المللی بیابد و وارد بازی‌های بزرگ‌تر شود؛ از بازار انرژی گرفته تا ص‌ف‌بندی‌های حقوقی در نهاد‌های چندجانبه.

در داخل آمریکای لاتین، این بحران می‌تواند مرزبندی‌های سیاسی را دوباره پررنگ کند. یعنی دولت‌هایی که با ادبیات «حاکمیت ملی» و «ضد‌مداخله» شناخته می‌شوند محتاط یا منتقد خواهند بود؛ دولت‌های نزدیک‌تر به واشنگتن نیز ممکن است در سطح بیانی‌های حامی «مبارزه با کارتل‌ها» باشند. اما همچنان از هر اقدام نظامی مستقیم فاصله بگیرند. زسرا هزینه‌های امنیتی و اجتماعی یک درگیری طولانی‌مدت، از مهاجرت تا اختلالات مرزی، عمدتاً بر دوش همین کشورها خواهد بود. در این میان، نقش نهاد‌های منطقه‌ای (سازمان کشورهای آمریکایی و ترتیبات دفاعی) می‌تواند تعیین‌کننده باشد. چون اگر مسیر، از «همکاری اطلاعاتی و پلیسی» عبور کند و به «تهدید نظامی» برسد، شکاف‌های قدیمی دوباره عمیق می‌شوند.

❖ مرز باریک «بازدارندگی» و «تشدید»
اعزام ناوشکن‌های آیجیس به نزدیکی ونزوئلا در ظاهر، بخشی از یک راهبرد ضدقاچاق است؛ اما در بطن خود، آزمونی برای سه چیز است: ۱) توان واشنگتن برای

<

کاخ سفید به «تروریستی» خواندن برخی کارتل‌ها و گروه‌های تبهکار منطقه اشاره می‌کند تا مداخله را نه علیه یک دولت، بلکه علیه «سازمان‌های تهدیدزا» توجیه کند

<

ترامپ در ادبیات سیاسی خود، پایان‌دادن به جنگ‌ها را به‌عنوان دستاورد می‌فروشد و همزمان با «نشان‌دادن مشت آهنین» برابر کارتل‌ها و «دولت‌های مسئله‌دار»، امتیاز بازدارندگی را طلب می‌کند

مادورو در یک پیام تلویزیونی از «فعال‌سازی یک طرح ویژه» برای استقرار بیش از ۴.۵ میلیون نفر از «میلیشهای ملی بولیواری» در سراسر کشور خبر داد

گزارش

کارنامه طالبان در چهارمین سالگرد بازگشت به قدرت

فقر، بحران آب و مهاجرت نخبگان

مشروعیت سیاسی در سایه روایت گذشته

افغانستان را در بن‌بست توسعه قرار داده است

گروه سیاسی | چهار سال از بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان گذشته است؛ حادثه‌ای که در آگوست ۲۰۲۱ با فروپاشی دولت پیشین و خروج شتاب‌ده نیروهای آمریکایی و ناتو رقم خورد. اکنون در آگوست ۲۰۲۵، ازبایی این چهار سال نشان می‌دهد که افغانستان در موقعیتی پیچیده و چندان‌یه قرار دارد؛ از یک‌سو تداوم قدرت طالبان به‌عنوان یک واقعیت سیاسی و اجتماعی و از سوی دیگر بحران‌های عمیق انسانی، سیاسی و اقتصادی که آینده این کشور را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

❖ مشروعیت طالبان؛ از گفتمان مبارزه تا چالش حکمرانی

مهم‌ترین پرسش هر حکومت تازه‌تأسیس، مسئله مشروعیت است. طالبان برای تثبیت موقعیت خود، سه پایه اصلی را در دستور کار قرار داد: نخست، «کارکردگرایی»، گروه کوشید با برجسته‌سازی تأمین امنیت جانی و کنترل نسبی اوضاع اقتصادی، ناکامی‌های حکومت پیشین را یادآوری کرده و از مردم بخواهد ضعف‌های فعلی را نادیده بگیرند. دوم، «مشروعیت درون‌گروهی»؛ تأکید بر پیروی شرعی از امیر و انسجام دورنی سبب شد که طالبان بتوانند بدنه نظامی و تشکیلاتی خود را منسجم نگاه دارد.

سوم، «گفتمان مبارزه با گذشته»؛ طالبان همچنان از روایت «فساد، وابستگی و بی‌دینی» حکومت پیشین برای توجیه اقتدار خود استفاده می‌کند. با این حال، مشکل اصلی اینجاست که گفتمان مبارزه همواره قدرت بیشتری برای تخریب دارد تا برای ساختن. طالبان امروز در برابر پرسشی جدی قرار گرفته است: آیا می‌تواند مشروعیت خود را فراتر از روایت گذشته و در قالب کارآمدی پایدار و حکمرانی پاسخگو تعریف کند؟ شکاف میان انتظارات جامعه و توانایی‌های حکومت، این مشروعیت را شکننده ساخته است.

❖ بحران انسانی و توسعه‌نیافتگی؛ سایه سنگین فقر و مهاجرت
چهار سال پس از تسلط طالبان، افغانستان همچنان درگیر فاجعه انسانی است. نرخ فقر به بالاترین سطوح رسیده و میلیون‌ها نفر برای تأمین نیازهای اولیه وابسته به کمک‌های بین‌المللی هستند. در ابتدا، طالبان با اتکا به کمک‌های نقدی آمریکا، درآمدهای گمرکی و رکود ناشی از فقر، توانست ثبات نسبی اقتصادی ایجاد کند، اما در بلندمدت فقدان سیاست‌گذاری پایدار کشور را با بحران مواجه ساخته است.

یکی از نمونه‌های نگران‌کننده، بحران آب است. برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی و بی‌توجهی به توسعه پایدار، آینده کابل را به سمت خشکی کامل سوق می‌دهد. در حوزه معادن نیز، استفاده شتاب‌زده و غیراصولی از منابع طبیعی به جای آنکه به توسعه اقتصادی منجر شود، بیشتر به تداوم مشروعیت شعاری طالبان خدمت کرده است. پیامد مستقیم این وضعیت، فرار مغزها و نخبگان است. حذف یا مهاجرت متخصصان، ظرفیت حل بحران‌ها را به‌شدت کاهش داده و چرخه‌ای معیوب ایجاد کرده است که از فقر و بحران مهاجرت نخبگان شروع و بعد به ضعف مدیریتی بیشتر و تشدید بحران ختم می‌شود؛ چنین چرخه‌ای افغانستان را در مسیر توسعه‌نیافتگی مژمن قرار داده است.

❖ سیاست خارجی طالبان؛ موازنه منفی و صبر راهبردی
افغانستان همواره صحنه رقابت‌های خارجی بوده است و طالبان نیز از این قاعده مستثنا نیست. در چهار سال گذشته، طالبان سیاستی مبتنی بر صبر راهبردی و پرهیز از تنش مستقیم در پیش گرفت تا ابتدا قدرت داخلی خود را تثبیت کند. در این راستا، کمترین توجهی به الزامات بین‌المللی از جمله حقوق زنان، تشکیل دولت فراگیر یا تدوین قانون اساسی نداشته است؛ چرا که این موارد را تهدیدی برای انسجام داخلی می‌بیند.

در عرصه ژئوپلیتیک نیز طالبان از راهبردی شبیه موازنه منفی بهره برده است. این گروه در سطح منطقه میان رقابت هند و پاکستان دست به مانور زده، در جهان اسلام میان محور ریاض-ابوظبی و آنکارا-دوحه نقش‌آفرینی کرده و در سطح جهانی نیز میان ایالات متحده و چین سیاستی دوگانه و محتاطانه اتخاذ کرده

«امنیتی‌سازی جرم سازمان‌یافته» و فشار بر دولت‌های مزاحم؛ ۲) مهارت کاراکاس در بهره‌برداری سیاسی از تهدید خارجی برای انسجام داخلی؛ ۳) ظرفیت حقوق بین‌الملل برای مهار «تهدید به زور» در دوران روایت‌های موسع از تروریسم و جرم فراملی.

در کوتاه‌مدت، محتمل‌ترین مسیر، «برتری نمادین» بدون درگیری مستقیم است. به بیان دیگر، گشت‌زنی‌های پرسدای دریایی، مانورهای رسانه‌ای و طرف، بسیج داخلی در ونزوئلا و محک زدن اراده متحدان منطقه‌ای، اما هرچه مدت حضور و دامنه اختیارات عملیاتی افزایش یابد، خطر حادثه، محاسبه غلط و نقطه بی‌بازگشت هم بالا می‌رود، به‌ویژه اگر درون ونزوئلا، نیروهای مسلح یا شبه‌نظامیان محلی بر اثر یک برخورد محدود، دست به واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی بزنند.

در میان مدت، واشنگتن اگر قصد دارد روایت «ضدقاچاق» را معتبر نگه دارد، ناگزیر است نشان دهد که این حضور به دستاوردهای قابل‌اندازه‌گیری در زنجیره قاچاق انجامیده، نه صرفاً به ارتقای فشار ژئوپلیتیک علیه کاراکاس. در غیر این صورت، منتقدان داخلی و خارجی، این سیاست را به‌عنوان «تشدید بی‌حاصل» قلمبندی خواهند کرد. در مقابل، کاراکاس برای آنکه روایت «دفاع از حاکمیت» را از دایره شعار به میدان کارآمدی ببرد، باید از تشدید بیش از حد نظامی‌گری داخلی که موجد نقض حقوق و آزادی‌هاست پرهیز کند؛ زیرا همین امر می‌تواند برای واشنگتن خوراک مشروعیت‌ساز فراهم کند.

در نهایت، اگر هدف واقعی «کاهش خشونت ناشی از اقتصاد مواد مخدر» است، ابزار نظامی تنها بخشی از پاسخ است و بدون مسیرهای دیپلماتیک، سازکارهای همکاری اطلاعاتی چندجانبه، کاهش تقاضا و کنترل جریان‌های مالی کارتل‌ها، به نتیجه پایدار نمی‌رسد. در غیر این صورت، کارائیب یک‌بار دیگر به صحنه‌ای بدل می‌شود که در آن «نمایش قدرت» جای «حل مسئله» را می‌گیرد و هر دو طرف، به‌جای امنیت بیشتر، ناخواسته به تولید ناامنی ساختاری کمک می‌کنند.



است. چنین رویکردی فرصت مانور کوتاه‌مدت برای طالبان فراهم کرده، اما بی‌توجهی به تعهدات روشن و الزامات بین‌المللی موجب شده چشم‌انداز شناسایی رسمی و سرمایه‌گذاری پایدار خارجی همچنان دور از دسترس بماند.

❖ معمای پایداری؛ چرا طالبان هنوز سرنگون نشده است؟
یکی از پرسش‌های کلیدی از زمان بازگشت طالبان، میزان پایداری حکومت آنها بوده است. اکنون پس از چهار سال، روشن است که بر خلاف پیش‌بینی بسیاری از ناظران، طالبان همچنان بر سر قدرت مانده است. تداوم این وضعیت بیش از هر چیز ناشی از سه عامل اصلی است: نخست، سرکوب شدید مخالفان داخلی که هرگونه اعتراض اجتماعی، به‌ویژه جنبش‌های زنان، را در نطفه خاموش کرده است؛ دوم، فقدان آلترناتیو معتبر و گفتمان جایگزین که بتواند روایت طالبان را به چالش بکشد و جامعه را بسیج کند؛ و سوم، بی‌میلی قدرت‌های خارجی برای مداخله دوباره در افغانستان به دلیل تجربه پرهزینه و ناموفق دو دهه گذشته.

در ظاهر حکومتی پایدار ارائه دهد، اما واقعیت آن است که این پایداری بر پایه سرکوب و خلأ جایگزین شکل گرفته است، نه بر اساس کارآمدی یا رضایت عمومی. چنین وضعیتی بیش از آنکه نشانه ثبات باشد، به نشانه یادآور آتشی زیر خاکستر است که دیر یا زود ممکن است شعله‌ور شود.

چهار سال پس از بازگشت طالبان به قدرت، افغانستان نمونه‌ای از تواتلاریسم ضعیف در عرصه داخلی، واقع‌گرایی تهاجمی در سیاست خارجی و بوروکراسی محدود در سیاست‌گذاری عمومی را به نمایش می‌گذارد. اگر چه طالبان توانسته است بقای خود را تضمین کند، اما بحران‌های عمیق انسانی و ضعف در حکمرانی پایدار، این بقا را بیش از آنکه نشانه ثبات باشد، به نشانه شکنندگی تبدیل کرده است. آینده افغانستان به توانایی طالبان در عبور از گفتمان گذشته و پذیرش ضرورت‌های یک دولت مدرن بستگی دارد؛ ضرورتی که تاکنون نشانه‌های اندکی از تحقق آن به چشم می‌خورد.



سایه جیب بران بر بهشت گردشگران

نتایج جدیدترین بررسی در بریتانیا نشان می‌دهد: محبوب‌ترین جاذبه‌های گردشگری اروپا در کنار زیبایی، مخاطرات جدی دزدی برای گردشگران دارند



گرچه بعضی نمایش‌های شهری در اروپا مانند فواره تروی در رم یا برج ایفل در پاریس، نمایانگر فرهنگ و اصالت‌اند، اما امارها حکایت از خطرات پنهان تری دارند: محبوب‌ترین این مکان‌ها، بهشتی برای جیب‌بران نیز هستند. مطالعه کوت‌زون که بر اساس تحلیل هزاران بررسی گردشگران بریتانیایی از ۵ جاذبه برتر هر کشور انجام شده، نشان می‌دهد که این نقاط شلوغ، فرصت‌های مناسبی برای سارقان فراهم می‌کنند. این گزارش بر پایه درصد ذکر «جیب‌بری» یا «سرقت» در نظرات آنلاین تدوین شده و هشدار می‌دهد که حتی در امن‌ترین و زیباترین مقاصد گردشگری اروپا، هوشیاری امری لازم و ضروری است.

ایتالیا: صدرتشین ریسک جیب‌بری

مطالعه کوت‌زون نشان می‌دهد در میان نقاط مختلف اروپا، شهروندان در ایتالیا بیشترین گزارش جیب‌برداری را ثبت کرده‌اند. این رقم معادل ۴۷۸ مورد در هر یک میلیون بازدید از جاذبه‌هایی همچون کولوسئوم، فواره تروی و پانتئون در رم، دوم در میلان و گالری اوفیزی در فلورانس است. رم، به ویژه فواره تروی، جایی که سالانه بیش از یک میلیون یورو سکه در آب‌اندازش از گردشگران جمع می‌کند جایی است که مراقبت از کیف ضروری‌ست. علاوه بر این، در ونیز، پل ریالت، میدان سن مارکو و ایستگاه‌های اتوبوس آبی نقاط پرخطری هستند که گروه‌های تبهکار سازمان‌یافته، از جمله زنان دزد و مردان نگهبان، در آنجا فعالیت می‌کنند. آمار نشان می‌دهد ایتالیا با وجود گردشگران کمتر نسبت به فرانسه و اسپانیا، نرخ بالاتری از سرقت دارد که این امر به دلیل تمرکز جمعیت در نقاط تاریخی است.

فرانسه: شهر عشق، شهر خطر

فرانسه با ۲۵۱ گزارش در هر یک میلیون بازدید در جایگاه دوم قرار دارد. تسمان این مکان‌های پرخطر در

پاریس مستقرند: از برج ایفل و طاق پیروزی گرفته تا کلیسای نوتردام، موزه لوور و موزه اورسی. علاوه بر این، پارک شامپ دو مارس، باغ‌های تویلری، مونمارتر و پله‌های ساکره‌کور نقاطی هستند که دزدان نوجوان در متروهای خطوط ۶، ۱ و ۹ فعالیت می‌کنند. کلاهبرداری‌هایی مانند «حلقه یا دستبند» برای حواس‌پرتی نیز رایج است.

اسپانیا و آلمان: تساوای در خطر

اسپانیا و آلمان به‌طور مشترک با ۱۱۱ گزارش در هر میلیون بازدید در رتبه سوم قرار می‌گیرند. در اسپانیا، خیابان معروف «لاس رامباس» در بارسلون، کلیسای ساگرادا فامیلیا، میدان اصلی مادرید، موزه پرادو و کاخ الحمرا در گراناذا از نقاط پرخطر شناخته شده‌اند. در بارسلون، محله گاتیک (به ویژه شب‌ها به دلیل کوچه‌های تاریک)، ساحل، پارک گوئل و اطراف ساگرادا فامیلیا نیز پرریسک هستند و سرعت‌های خشونت‌آمیز اخیر افزایش یافته است. در آلمان، دروازه براندنبورگ در برلین نیز به‌عنوان محلی پرریسک برای جیب‌برداری گزارش شده است.

عکس روز

غزه در آغوش مرگبار گر سنگی و آتش

سازمان ملل متحد برای نخستین بار پس از آغاز جنگ، قحطی رسمی در غزه را اعلام کرد



نیز گسترش یابد، جایی که بیش از یک میلیون و ۷۰ هزار نفر یعنی بیش از نیمی از جمعیت غزه، با ناامنی غذایی فوریت‌دار مواجه هستند. سازمان ملل برآورد کرده که یک میلیون و ۳۵۰ هزار نفر به سرپناه اضطراری نیاز دارند و چادرها بر اثر جابه‌جایی‌های مکرر آسیب دیده‌اند. همچنین سازمان ملل می‌گوید سه معیار اصلی قحطی محقق شده: حداقل ۲۰ درصد خانوارها با کمبود شدید غذا روبه‌رو هستند، ۳۰ درصد کودکان دچار سوءتغذیه حادند و دست‌کم دو نفر از هر ۱۰ هزار نفر روزانه از گرسنگی می‌میرند. ثمن الخيطان، سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل در ژنو، این وضعیت را نتیجه مستقیم سیاست اسرائیل در مانع تراشی برای ورود کمک‌ها دانست و گفت میزان کمک‌های اخیر «بسیار کمتر از سطح لازم برای جلوگیری از قحطی» است. گزارش‌ها از مرگ‌های ناشی از گر سنگی، از جمله در میان کودکان، حکایت دارد و آمارها را کنون نشان می‌دهد ۲۷۱ نفر از گر سنگی جان باخته‌اند که ۱۱۲ نفرشان کودک هستند. از ۲۷ مه تاکنون، ۱۸۵۷ فلسطینی هنگام تلاش برای دستیابی به غذا با شلیک مستقیم ارتش اسرائیل نزدیک مراکز کمک‌رسانی کشته شده‌اند. صدها هزار آواره در منطقه الموصی از غذا، آب و برق محروم هستند و دسترسی به کمک‌های می‌تواند دشوار باشد. در همین حال، یسرائیل کاتس، وزیر

نهاد بین‌المللی تحت حمایت سازمان ملل موسوم به «ای‌بی‌جی» روز جمعه ۳۱ مرداد در برابر شورای امنیت، برای نخستین بار از زمان آغاز جنگ حدود ۲۲ ماه پیش، «پیدمی قحطی» در غزه را اعلام کرد. به گزارش العربیه، این اعلام که بر پایه نظام طبقه‌بندی مرحله‌ای یکپارچه امنیت غذایی استوار است، می‌تواند فشارهای تازه بین‌المللی بر اسرائیل وارد کند. طبق معمول و هوجی‌گری‌های مرسوم مقامات صهیونیستی، دانی انون، سفیر اسرائیل در سازمان ملل، این نهاد را متهم به تغییر معیارها به نفع «روایت حماس» کرد. دفتر حقوق بشر سازمان ملل هشدار داد که خطر قحطی سراسر نوار غزه را تهدید می‌کند، به ویژه با محدودیت‌های اسرائیل بر ورود کمک‌ها و تشدید حملات نظامی که آوارگی بیشتری به دنبال دارد. گفتنی است، این مکانیزم از سال ۲۰۰۴ تاکنون تنها چهار بار برای اعلام قحطی به کار گرفته شده و آخرین مورد مربوط به سودان در سال گذشته است. اعلام قحطی به استان غزه، شامل شهر غزه، سه شهر ک بیرامونی و چند اردوگاه آوارگان، محدود می‌شود که حدود نیم میلیون نفر را دربر می‌گیرد. بیش از نیم میلیون نفر در نوار غزه در شرایط «گر سنگی، نیاز مبرم و مرگ» به‌سر می‌برند و پیش‌بینی می‌شود تا پایان سپتامبر، قحطی به استان‌های دیرالبلخ و خان یونس

کیوسک

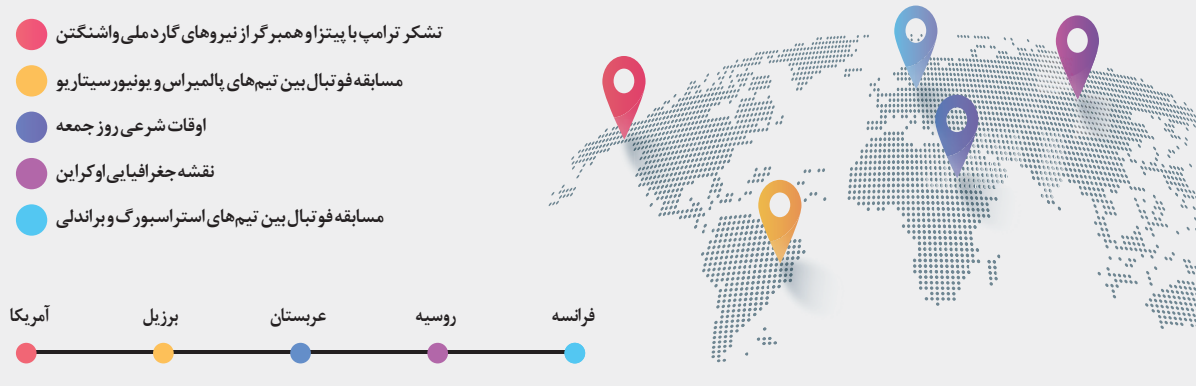


گاردین آمریکا تیتز اصلی خود را به صدور حکم یک قاضی فدرال برای تعطیلی زندان «آلکاتراز تمساح‌ها» که قرار بود زندان مهاجرتی دولت ترامپ باشد، اختصاص داد.

یورکشایر پست انگلیس، سرمقاله خود را به افزایش درخواست پناهندگی انگلیس طی سال اخیر اختصاص داد. تیت بیش از ۱۱۱ هزار پرونده جدید سبب افزایش ۱۴درصدی پرونده‌ها طی یک سال گذشته شده است.



ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



فیلم «سوپرمن» به کارگردانی جیمز گان، رکورد «باربی» گرتا گروینگ را در لتر باکسد شکست و در ۴۵روز به «باشگاه دو میلیون تماشا» رسید، در حالی که «باربی» در ۱۰۴ روز به این موفقیت دست یافت. این فیلم با فروش ۵۹۷ میلیون دلاری، پرفروش‌ترین «سوپرمن» تاریخ سینمای آمریکا شد و از «بتمن علیه سوپرمن» پیشی گرفت. «سوپرمن» با بازی دیوید کورنسوت (سوپرمن)، ریچل برازناهان (لویس لین) و نیکلاس هولت (لکس لوتر) پس از ۴۵ روز اکران، وارد پلتفرم‌های دیجیتال شد. موفقیت این فیلم نشان‌دهنده جذابیت بی‌وقفه ابرقهرمانان در سینمای مدرن است. «گناهکاران» رایان گوگلر نیز با ۲۵۳ میلیون تماشا در لتر باکسد، دیگر فیلم موفق ۲۰۲۵ بود. «باربی» ۱۰۴ میلیارد دلار فروش داشت اما «سوپرمن» با شتابی خیره‌کننده، استاندارد جدیدی در جذب مخاطب ثبت و توجه منتقدان را به داستان‌پردازی جسورانه گان جلب کرد. پیش‌بینی می‌شود این فیلم نیز به باشگاه میلیاردی‌ها بپیوندد.

پژوهش

چهار روز

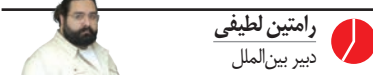


فرانک کاپریو، قاضی برجسته آمریکایی ایتالیایی‌تبار که بیش از چهار دهه در دادگاه شهرداری پرویدنس رود آیلند خدمت کرد، در سن ۸۸سالگی بر اثر سرطان پانکراس درگذشت. کاپریو پس از تحصیل در رشته حقوق از دانشگاه سافوک بوستون، ابتدا به عنوان معلم و وکیل فعالیت کرد و سپس در سال ۱۹۸۵ به عنوان قاضی منصوب شد. او در نهایت به مقام قاضی ارشد رسید و تا بازنشستگی در ۲۰۲۳ ادامه داد. لقب «مهربان‌ترین قاضی جهان» را به دلیل رویکرد دلسوزانه‌اش در قضاوت‌های دادگاه‌های ترافیک و جرایم جزئی به دست آورد. ویدیوهای برنامه‌های تلویزیونی که لحظات دادگاه او را نشان می‌داد، میلیون‌ها بازدیدکننده در شبکه‌های اجتماعی داشت. کاپریو اغلب با شنیدن داستان‌های شخصی متهمان، جرمه‌ها را کاهش می‌داد یا می‌بخشید و تأکید داشت که عدالت باید با همدلی همراه باشد. او می‌گفت: «هر کسی سزاوار فرصتی دوباره است.»

ینگه دنیا

غول و المارت: از مغازه کوچک تا امپراتوری جهانی

والمارت با بیش از ۱۰ هزار و ۷۵۰فروشگاه در ۱۹ کشور جهان، ۲۵۵ میلیون بازدید مشتری هفتگی و درآمد ۶۸۱میلیارد دلاری در سال مالی ۲۰۲۵، بزرگ‌ترین خرده‌فروش دنیاست



والمارت که امروز نماد خرده‌فروشی مدرن است، ریشه در یک ایده ساده دارد: فروش کالاهای ارزان به همه. سام والتون، بنیانگذار آن، در سال ۱۹۶۲ اولین فروشگاه و المارت را در شهر کوچک راجرز آرکانزاس افتتاح کرد. والتون که پیش از آن مالک فروشگاه‌های کوچک بود، بر اصل «قیمت پایین هر روزه» یا همان حراج روز تأکید داشت. تا سال ۱۹۶۸، و المارت به او کلاه‌ما گسترش یافت و در دهه ۱۹۷۰ یک فروشگاه زنجیره‌ای شد و اولین مرکز توزیع خود را در بنتونویل آرکانزاس راه‌اندازی کرد. دهه ۱۹۸۰ با رسیدن فروش به یک میلیارد دلار همراه بود و و المارت به بزرگ‌ترین خرده‌فروش آمریکا تبدیل شد. در دهه ۱۹۹۰، اولین مدل سوپرمارکت‌های بزرگ (سوپرسترها) توسط و المارت معرفی و ورود به بازارهای بین‌المللی آغاز شد. در سال‌های اخیر، و المارت نوآوری‌های زیادی داشته: راه‌اندازی و المارت پی برای پرداخت موبایلی، خرید شرکت‌هایی مانند جت‌دات‌کام و هینیدل در سال ۲۰۱۶، افتتاح آکادمی‌های آموزشی در بیش از ۲۰۰ مکان، افزایش حقوق ۱.۲ میلیون کارمند با سرمایه‌گذاری ۲.۷ میلیارد دلاری، راه‌اندازی حمل رایگان دو روزه بدون عضویت، خرید برندهایی مانند موسجاول و بونوبوس، تأسیس اتکوباتور فناوری استور شماره ۸ و پروژه گیگانت برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای زنجیره تأمین تا سال ۲۰۲۵. این شرکت همچنین هدف کاهش ردیابی شیمیایی محصولات مصرفی را تا ۱۰ درصد تا سال ۲۰۲۲ دنبال کرد و مجله و المارت ورل‌د را دوباره راه‌اندازی کرد.

امروز، و المارت بیش از ۱۰ هزار و ۷۵۰فروشگاه در جهان دارد که ۱۰ هزار و ۷۷۱مورد آن خرده‌فروشی هستند. این شبکه عظیم، از آمریکا تا ۱۸ کشور دیگر مانند کانادا، مکزیک و چین گسترش یافته. هر هفته، حدود ۲۵۵ میلیون مشتری از فروشگاه‌ها و وب‌سایت‌های و المارت بازدید می‌کنند که معادل ۳۷ میلیون بازدید روزانه است. در آمریکا، یک سوپر سنتر و المارت به طور متوسط ۱۰ هزار مشتری روزانه دارد. فروش سالانه و المارت در سال مالی ۲۰۲۵ به ۶۸۱ میلیارد دلار رسید که ۵.۷ درصد رشد نسبت به

۶۴۸میلیارد دلار سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد. این رقم، و المارت را به بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان تبدیل کرده و سهم ۶.۳درصدی از بازار خرده‌فروشی آنلاین آمریکا را به آن اختصاص داده است. پشت این امپراتوری، خانواده والتون قرار دارد که ثروت‌شان در دسامبر ۲۰۲۴ به ۴۳۲.۴ میلیارد دلار رسید و آن‌ها را به ثروتمندترین خانواده جهان تبدیل کرد. این خانواده که سهام عمده و المارت را در اختیار دارد، شامل فرزندان سام والتون مانند جیم، راب و الیس والتون است که هر کدام حدود ۷۵ میلیارد دلار ثروت دارند و در فهرست میلیاردرهای فوربز رتبه‌های بالایی مانند ۱۹، ۱۸ و ۲۱ را اشغال کرده‌اند. در رتبه‌بندی خانواده‌های ثروتمند جهان در ۲۰۲۵، والتون‌ها بالاتر از خانواده‌هایی مانند آل نهیان (۳۳.۹ میلیارد دلار) و آل ثانی (۱۷۲.۹ میلیارد دلار) قرار دارند. این ثروت، نتیجه سهام و المارت و سرمایه‌گذاری‌های متنوع است.

و المارت نه تنها یک فروشگاه، بلکه بخشی

- تشکر ترامپ با پیتر و همبرگر از نیروهای گارد ملی واشنگتن
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های المایروس و یونیورسیتاریو
- اوقات شرعی روز جمعه
- نقشه جغرافیایی اوکراین
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های استراسبورگ و براندلی





از تهران ۱۲دروازه تا تهران بی در و پیکر

وقتی محله جان داشت

آن تهران توسعه می یابد و بزرگتر و بزرگتر می شود تا جایی که اکنون بالغ بر ۱۴ میلیون مسافر در روز و حدود ۵۰۵ تا ۱۱ میلیون نفر جمعیت دارد.

● پنج محله: پنج امامزاده

برای اولین بار، نام تهران در اسناد تاریخی ۳۴۰ هجری قمری آمده، اما اسسکلت بانوی هفت هزار ساله که در محدوده بازار پیدا شد، همه این معادلات را بر هم می زند. ضمن اینکه تاریخ منقوش بر قدیمی ترین سنگ قبر تهران که در دفتر امامزاده زید بازار نگهداری می شود مربوط به سال ۵۴۷ هجری قمری متعلق به فردی با نام «مولانا فخرالدین ابن حیدر تهرانی» است. البته از تهرانی صحبت می کنیم که طبق اولین آمار، ۱۵۰ هزار نفر جمعیت و ۵ محله داشته است. آمارگیری سال ۱۲۶۹ هجری قمری به دستور امیر کبیر انجام شد اما نتایج آن یک سال بعد از قتل او احصا شده است. محلات «ارگ»، «عودلاجان»، «سنگلج»، «بازار» و «چاله میدان»، محلاتی بودند که در تهران، هر کدام حول محور یک امامزاده شکل گرفته اند. محله بازار حول محور امامزاده «سید ولی» و «زید» بوده است. محله سنگلج، حول محور امامزاده «سید نصرالدین»، محله عودلاجان حول محور «بقعه پیر عطا»، محله چاله میدان حول محور دو «امامزاده یحیی» و «محمد» و «سید اسماعیل» بوده که البته امروز با توجه به تقسیمات، محله «سیداسماعیل» در محله بازار قرار گرفته است.

● ساختار پنجگانه محله

هسته اولیه تهران، حول محور «امامزاده سیداسماعیل» و اکنون در شرق بازار و ضلع غربی خیابان سیروس قرار گرفته است. امامزاده‌ها که کم در تعریض گذر قرار گرفتند. مثلا امامزاده سیدنصرالدین که محن و حیاط آن تاوردی غرب بازار کشیده می شد اکنون به محوطه کوچکی بدل شده است. علاوه بر امامزاده‌ها، یک مسجد و مدرسه، آب‌انبار و گرمابه خاص برای استفاده ساکنان آن محله وجود داشته است.

● وقف و سرمایه اجتماعی

در تهران با ۱۵۵ هزار جمعیت، ۱۳۰۰ واقف وجود داشت؛ که نشانی از سرمایه اجتماعی بالای موجود در شهر آن ایام بود. همین امر بیشترین مشارکت اجتماعی در آن بازه را به وجود می آورد، همه قنوت، مدارس دینی و غیردینی وقف بودند؛ اکثر دکان ها و گرمابه‌ها و حتی در مقوله روشسنایی و بهداشتی نیز وقف وجود داشت. تنها در محله بازار ۴۳۰ واقف در آن دوران ثبت شده‌اند. یکی از جالب ترین وقف‌ها مربوط به موقوفه‌ای در بازار است، ملکی وقف شده که از محل در آمدش برای افراد آبرومند اما ورشکسته، سرمایه‌ای تأمین شود تا بتوانند کسب و کار خود را دوباره احیا کنند. در موردی دیگر، ملامحمد مقیمارازی، شش باب مغازه در دوره صفوی را در سال ۱۰۶۰ هجری قمری وقف کرده بود. ملا در وقفنامه‌اش آورده بود، کسانی که در اوقات صلات بر بام مسجد جامع اذان بگویند، بتوانند در حجره‌های این مسجد اتراق کنند.

● تیمچه حاجب‌الدوله

تیمچه حاجب‌الدوله تنها جایی در بازار است که سنت و بافت خود را حفظ کرده است. در محله بازار استخوان بندی در راسته‌ها و کالبد بازار تغییر کرده، اما در تیمچه حاجب‌الدوله این تغییر وجود ندارد. به طور مثال منزل علی خان حاجب‌الدوله، در محله مسگرهای بازار، او کچه نفت تن، پشت مسجد هفت تن هنوز با همان معماری بی نظیر و آینه کاری‌های منحصر به فردش از دل تاریخ جان سالم به در برده و با نام «مارت آنتیک» استوار مانده است.

گروه فرهنگ و هنر | قدیم ترها، البته نه خیلی قدیم، حتی تا همین دهه ۱۳۷۰ هم هنوز مفهوم بچه محل معنای خاصی داشت، بچه محل مثل برادر یا خواهر بود اما گاهی صمیمی تر، گاهی پرتنش تر، رازدار تر البته گاهی هم این طور نبود، اما بچه محلی مفهوم و فرهنگ خاصی داشت. چون محله وجود داشت بچه محل هم معنا پیدا می کرد. بچه‌های محله با هم بازی می کردند، با هم دعوا می کردند، با هم شیطنت می کردند، به یک مدرسه می رفتند، در یک نانواپی توی صف می ایستادند و برای هم جامی می گرفتند، چه دواها و بلبشوها سر همین جا گرفتن در صف پیش نمی آمد، حتی روزهای تعطیل که پدرها دست پسرها را می گرفتند تا به گرمابه محل بروند گاهی همدیگر را در صف انتظار ورود به حمام نمره می دیدند. خریدها را بقالی محل انجام می شد، محله قصابی خودش را داشت، سبزی فروشی، خیاطی، نجاری، مسجد و امامزاده خودش را داشت. بازار چه خودش را داشت. همه همدیگر را می شناختند. برای همین بود که «بز» به حساب بابام» عرف رایج میان اهالی محل بود؛ چون کاسب محل «بابا»ها را می شناخت. محله امام جماعت خودش را هم داشت. امام جماعتی که همه اهالی محل را می شناخت، در بيماری ها و گرفتاری ها احوال پرسی می کرد، عیادت می رفت، برای جهیزیه و عروسی و خرید خانه و هزاران گرفتاری دیگر یا پیش می گذاشت و حلال مشکلات ریز و درشت بود. حتی بین دو نماز برای مردم استخاره می گرفت و معمولاً نتایج استخاره‌ها این بود. برای کار خیر، ازدواج و خرید خانه و سفر حج، استخاره خوب بود و برای معامله و کارهای تجاری و غیره امام جماعت می گفت بهتر است احتیاط کنید! تمام این اجزا اعم از مسجد، بازار چه، امامزاده، مدرسه، گرمابه، هسته‌ای تشکیل می داد که محله حول آن شکل می گرفت و هر یک از اجزای آن کنار دیگری معنا می یافت. اما امروز چیزی به اسم محله در تهران درندشت وجود ندارد، لذا هیچ یک از این اجزا به تنهایی نمی تواند کار کرد خود را داشته باشد. وقتی محله از بین رفت، فرهنگ آن هم از بین رفت. امروز دیگر هیچ یک از اعضای تشکیل دهنده محله کار کرد قبل را ندارد؛ زیرا بستر و بافتار خود را از دست داده است. اما قصه محلات از زمان قاجار تاکنون تغییر و تحولات زیادی کرده است. نگاهی به روایت این فرایند درک کم بهتری از آنچه امروز در محله‌های تهران می گذرد به ما می دهد.

● تهران ناصری یا دوازده دروازه

وقتی آقامحمدخان در سال ۱۲۰۰ قمری ردای پایتختی بر تهران کشید، این شهر رنگ و لعاب خود را گرفت. شمال تهران در آن زمان خیابان امام خمینی، جنوب تهران خیابان مولوی، شرق خیابان سیروس تا امامزاده یحیی و غرب تهران محله سنگلج بود. این محدوده تهرانی است که پایتخت می شود و اکنون برای پژوهشگران و تهران دوستان این محدوده مورد توجه قرار می گیرد. پس از کلنگ طلایی که توسط ناصرالدین شاه قاجار زده شد، تهران توسعه پیدا کرد و به دار الخلافه ناصری تبدیل شد. شمال آن خیابان انقلاب، جنوب خیابان شوش، شرق خیابان ۱۷ شهریور امروزی و غرب آن خیابان کارگر بود. این محدوده ۱۲ دروازه داشته و در سال ۱۳۰۴، این منطقه در الخلافه دوره قاجار بوده است.

● تهران بی دروازه

کریم بوذرجمهری، دو بار تهران را تغییر داد. در دوران پهلوی سرهنگ کریم بوذرجمهری بر آن بود تهران را از دنیای سنتی و کهن عهد قاجار بیرون بکشد و به آن جامه‌ای نو ببوشاند. پس دروازه‌های آن را تخریب کرد. اول بار سال ۱۳۰۷ و چهار سال پس از به پادشاهی رسیدن رضاشاه بود که دروازه‌های تهران تخریب می شود و تهران توسعه پیدا می کند. بعد از آن از دار الخلافه تهران فاصله می گیریم. محله‌های امیری و منبری‌ه در همین دوران ایجاد شدند، ولی قبلا در دوره قاجار تابع محله سنگلج بودند. بعد از

● **محله‌ای که دیگر محله نیست، مسجدی که دیگر مسجد نیست**
تا پیش از این محلات شهرهای ایرانی بنا به یک ساختار فرهنگی باقلمتی چندین ساله تشکیل می شدند. مرکزیت محلات با بازار یا بازارچه، در کنار آن مسجد و مدرسه و محل سکونت اهالی حول این سه عنصر قرار می گرفت. این شکل تاریخی بخشی از فرهنگ شهرنشینی ایرانی بود که تا نزدیک به دو دهه پیش همچنان مستحکم بر جا مانده بود. تغییر در سیاست‌های شهری و تأثیر و فشار اقتصادی به محلات از یکسو، درهم گسیختگی ناشی از مهاجرت به شهرهای بزرگ‌تر که بسیاری از اعضای یک محله را به ترک محله‌شان واداشت از سوی دیگر، دو عامل اصلی از بین رفتن مفهوم محله بود. با تغییر بافت و بی‌هویت شدن محلات، آن‌ها اکنون تنها در نقشه شهرداری نام خود را حفظ کرده و به مجموعه‌ای از خیابان‌ها و کوچه‌ها تبدیل شدند. دیگر ساکنان هیچ محله‌ای نه تنها همدیگر را نمی‌شناسند که حتی با یکدیگر احساس هم‌پستگی ندارند. آنان نه به وقت مشکلات از حال هم خیردار می شوند، نه به وقت معضل امکان اتحاد برای اخذ یک تصمیم را دارند. درهای مسجد محله‌ای که دیگر محله نیست، چه باز باشد چه نباشد هم دیگر مأمنی برای افراد یک محله نیست. ساکنان کوچه و خیابان‌ها دیگر پیش‌نماز مسجد را نمی‌شناسند. آنان به وقت اختلاف به جای مسجد به شورای حل اختلاف سر می‌زنند. آن‌ها به وقت گرفتاری مالی، به جای صندوقی که خیرین محلی در مساجد راه می‌انداختند به بانک چند خیابان از طرف‌تر سر می‌زنند. به وقت دعوا میان یکی از کوچه‌های محله، دیگر کسی از رهگذاران با یک جمله «صلوات ختم کنید» سراغ در‌درسر نمی‌گردد. حتی مردم محل دیگر برای ایام عزاداری سراغ مساجد نمی‌روند، موبک و تکیه‌هایی که در هر کوی و برزن برپاست، امکان حضور در عزاداری را برای آن‌ها فراهم می‌کند.

● **المان‌های فرهنگی یکی یکی قربانی شدند**
بر خلاف دغدغه‌مندی‌هایی که برای از بین رفتن کارکرد مساجد به عنوان پایگاه مذهبی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد؛ در ا‌حل در برگزاری هفته‌ای برای بزرگداشت مساجد پیدا نمی‌شود. آنچه دغدغه‌مندی مسئولان را م‌رتفع می‌کند، در بستر فرهنگ پیدا می‌شود. آن‌جا که فرهنگ قربانی سیاست، اقتصاد، ناکارآمدی شد، تبعات حذف المان‌های فرهنگ فهمیده نشد؛ یکی از نتایج حذف کار کرده‌ای مسجد شد. به همین سبب است که نزدیک به دو دهه نه تنها هیچ اقدامی برای بازگرداندن هویت به مساجد موفق نبود که حتی چنان که به نظر می‌رسد نوید حضور ۱۰ هزار مسجد تجهیز شده و آماده برای فعالیت در زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز راه به جایی نخواهد برد. تا سال دیگر ۳۱ مراد دیگر و برنامه حمایتی دیگر.

پیچیده است. چند تا مغازه‌دار بیرون آمدند و سعی می‌کنند آن دو مرد غریبه را که میانه بازار چه دست به یقه شده‌اند از هم جدا کنند. مغازه‌دارها مردان را جدا می‌کنند، دعوا به ظاهر آرام گرفته؛ پیرمرد عطار می‌گوید: «به صلوات بفرستید». یکی از مردان در گیر دعوا، فریاد می‌زند «چه صلواتی پیرمرد، این مردک ... پولسم رو خورده». پیرمرد سری به تأسف تکان می‌دهد و به مغازه‌اش برمی‌گردد، سایر مغازه‌دارها هم به تبعیت از او صحنه را ترک می‌کنند. یکی از مغازه‌دارها یادش می‌آید پدر همین پیرمرد چقدر میانه‌داری اهل محل را کرده بود، او پیش‌نماز مسجد محل بود. پسرش روزگاری دور جای پدر را در مسجد گرفته بود، اما از روزی که پیش‌نماز دیگری برای مسجد آوردند لباس‌هایش را تا کرد، در خانه گذاشت و پشت دخل مغازه‌اش ایستاد. صدای فریاد دو مرد که دوباره یقه یکدیگر را چسبیدند از فکر درش آورد. نگاهی به آن‌ها انداخت و رفت داخل مغازه‌اش. شمت و لگد مردها انقدر ادامه پیدا کرد تا موتور کلاشتری سر رسید و مردان خونین را از هم جدا کرد.

● **دغدغه‌هایی که پشت درهای بسته مساجد ماندند**
«امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازاندیشی در کارکرد مسجد هستیم. مسجد می‌تواند دوباره به محور زندگی اجتماعی بازگردد. محوری که هم نیازهای معنوی مردم را پاسخ دهد و هم در ساماندهی فرهنگی و اجتماعی جامعه نقش آفرین باشد. اما تحقق این جایگاه‌والا، نیازمند نگاهی تازه به مدیریت مساجد است. اداره مسجد نباید تنها براساس کارهای روزمره و مناسک محدود شود. هر مسجد، یک نهاد فرهنگی زنده است.» این دغدغه‌هایی است که برای بازگرداندن هویت مساجد، در هفته مسجد بیان شده است. دغدغه‌هایی که در سال‌های اخیر بارها به تناسب تصمیماتی در مقام رفع آن برآمدند. از تصمیم پرداخت کمک هزینه یک‌میلیارد ریالی به مساجدی که تنها دو مرتبه درهای خود را برای نمازهای یومیه باز می‌کردند تا باز تعریف مساجد با اقدامات فرهنگی. گرچه هیچ‌کدام از این اقدامات منجر به بازگرداندن هویت مساجد نشد! کمک هزینه که قرار بود از منبع پول نفت به مساجد تزریق شود با مخالفت شورای نگهبان ملغی شد. برگزاری کلاس‌های آموزش به کودکان تا جلسه‌درس‌هایی برای ترغیب خانواده‌ها به جوانی جمعیت که خالی بر گزار و در نهایت تعطیل شدند.

● معنای مسجد دیگر پایگاه محلی نیست

دلیل دور ماندن مساجد از هویت اصلی‌شان را که حالا با بسته ماندن درهای اکثر آن‌ها نمود پیدا کرده، نباید در نبود بودجه جست‌وجو کرد. پول نفت اگر قرار بود به سازندگی و آبادانی برسد، پیش از کمک‌هزینه برای مساجد سایر ارکان جامعه را تقویت و ماندگار می‌کرد. آنچه درهای مساجد را بست، دور شدن معنای مساجد به عنوان یک پایگاه محلی بود. تا میانه دهه هشتاد شمسی، مساجد هنوز محلی برای تجمع افراد محلی بودند. مردم محل نه تنها برای مناسک مذهبی و شعاری دینی در مسجد دور هم جمع می‌شدند که حتی آن را پشتوانه امنی به وقت بروز مشکلات خود می‌دانستند. یک اختلاف محلی، به دست پیش‌نماز محل حل و فصل می‌شد. گرفتاری مالی کسی، با جمع‌آوری کمک افراد محل در مسجد رفع می‌شد. فرزندان هم‌محله‌ای توانمندی‌های غیر درسی‌شان را در کلاس‌هایی که به همت مردم محل در مساجد بر گزار می‌شد، آموزش می‌دیدند. اجتماع برای تصمیم‌گیری در خصوص محله به وقت اذان مغرب در مسجد انجام می‌شد.

عسل آذروپر
دبیر فرهنگ و هنر

اواسط دهه شصت است. در محل پیچ‌پچه راه افتاده؛ همه از مرد هندوانه‌فروش و معصومه خانسم می‌گویند، زنان محل همراه پیچ‌پچه‌ها نبودند، معصومه را می‌شناختند. زن مهربان و کدبانوی حبیب‌آقا هیچ کس باورش نمی‌شد، پشت سر آن زن تکیه که روزی همراه و رفیق زنان محله بود حالا حرف افتاده. حرف اما منتظر نماند، آن‌قدر چرخید که زنان هم به فکر افتادند. تا نباشد چیز کی، مردم نگویند چیزها. همین شد که مردم محل به دو گروه تقسیم شدند، آنان که داستان مرد هندوانه‌فروش و معصومه را باور کرده بودند و از آن حرف می‌زدند، گروهی که روایت گروه اول را در سکوت می‌شنیدند و باورش کرده بودند. حرف آن‌قدر گشته شد و چرخید تا همچون سیلی به در خانه حبیب‌آقا رسید. حبیب، چند روزی در خانه ماند. در سکوت. نه او از آن پیچ‌پچه‌ها حرفی می‌زد نه زنی که تمام آن روزها سر به زیر مثل سایه در خانه قدم بر می‌داشت. حبیب نمی‌توانست از خانه خارج شود، باورش نمی‌شد که زنی ش چیر کی ساخته باشد که مردم حالا چیزها از او می‌گویند. آن شب آخری که به خانه برمی‌گشت، نگاه سنگین همسایه‌ها را دیده بود، صداهایی که پشت سرش، نام زنی را به بدی می‌آوردند. آن شب که به خانه رسید در را بست و در گوشه امن خانه‌اش پناه گرفت. چند روز بعد صداها چنان بلند این داستان را تعریف می‌کردند که از در و دیوار خانه حبیب آقا هم رد شد و به گوشش می‌رسد. بی‌پناه مانده بود تا اینکه کسی برایش خبر آورد حاج‌آقا و و زنی را فرخوانده، باید به میدانک میان محله می‌رفتند. ترس چشمان معصومه خانم به دل حبیب آقا چنگ انداخته بود، اما حرف حاج‌آقا را که نمی‌شد زمین انداخت. پاشنه کشش را ور کشید و همان‌طور که زنیش جادر را محکم روی صورتش کشیده بود و پشتش پناه گرفته بود باهم از کوچه‌ها گذشتند تا به میدانک برسند. همه محل آن جا جمع شده بودند. معصومه زیر جادر مشکی قایم شده و حبیب آقا سرفاکنده و سرخ چهره میانه میدانک ایستادند. حاج‌آقا با آن عبا و نعلین مشکی سلانه سلانه از دور آمد. مردی جلو دوید و چهار پای‌ای میانه میدانک گذاشت و حاج‌آقا بالای چهارپایه رفته؛ مرد بلندگوی هندوانه‌فروش را از دستان لرزان‌ش گرفت و به دست حاج‌آقا داد. پیش‌نماز مسجد، داستان «آفک» را برای مردم گفت. «إِنَّ الْأَذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ...» چرا هنگامی که آن اتهامت بزرگ را شنیدید، مردان و زنان مومن به خودشان گمان نیک نبردند! که این تهمت کار اهل ایمان نیست! او نگفتند: این تهمتی آشکار از سوی منافقان! است؟! حبیب‌آقا سر بلند کرد، معصومه خانم دوش به دوش شوهرش ایستاد و مردم محل بهت‌زده و شرمسار به حاج‌آقا که از چهارپایه پایین آمد و در کوچه سلانه سلانه می‌رفت، خیره شدند.

● **مردی که لباس‌هایش را تا زد و پشت دخل مغازه‌اش ایستاد**

بهار سال ۱۴۰۴ است. صدای فریاد در کوچه‌های محله

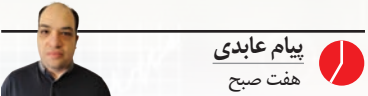




وقتی اینترنت بار خاطر می شود

چراغ کسب و کارهای کوچک کورسومی زند

شاه راه اقتصاد دیجیتال، زیر فشار ناپایداری و محدودیت ها



پیام عابدی
هفت صبح

اینترنت، ستون فقرات اقتصاد دیجیتال، برای کسب و کارهای کوچک در ایران به چالشی غیرقابل پیش بینی تبدیل شده است. در دنیایی که فروش آنلاین، آموزش مجازی و خدمات دیجیتال به سرعت رشد می کنند، ناپایداری های گاه و بیگاه اینترنت می تواند یک کسب و کار را به مرز توقف بکشاند. پروتکل های مدرنی مانند HTTP/۳ و IPv۶ که قرار بود سرعت و امنیت را به ارمغان بیاورند، گاهی به دلیل مشکلات زیرساختی یا محدودیت های سیاسی، خود به عاملی برای اختلال تبدیل می شوند. این قطعی های بی هشدار، فروش را متوقف می کنند، اعتماد مشتریان را خدشه دار می کنند و کسب و کارهای کوچک را در تنگنا قرار می دهند.

این گزارش، روایت صاحبان کسب و کارهای کوچک است که هر روز با این ناپایداری ها دست و پنجه نرم می کنند. از فروشندگان آنلاین تا تولیدکنندگان محتوای آموزشی، همه در گیر این چالش اند. با بررسی دلایل فنی، سیاستی و تأثیرات اقتصادی این اختلالات، این گزارش به دنبال پاسخی برای این پرسش است: چگونه می توان در این شهر دیجیتال نیمه روشن، مسیرهای پایداری برای کسب و کارها ساخت؟

چالش اینترنت در ایران: ریشه های ناپایداری
ایران، با جمعیتی بیش از ۸۵ میلیون نفر، یکی از بالاترین نرخ های نفوذ اینترنت در منطقه را دارد. طبق گزارش Speedtest در سال ۲۰۲۴، بیش از ۷۰ درصد ایرانیان به اینترنت دسترسی دارند اما کیفیت و پایداری آن همچنان چالش برانگیز است. اختلالات اینترنتی در ایران ریشه در چند عامل دارد: زیرساخت های قدیمی، محدودیت های سیاستی مانند فیلترینگ، تحریم های بین المللی که دسترسی به تجهیزات پیشرفته را محدود کرده و ناسازگاری برخی پروتکل ها با پروتکل های جدید مانند HTTP/۳ و IPv۶. نسخه پیشرفته پروتکل HTTP، با استفاده از فناوری QUIC، سرعت بارگذاری صفحات وب و امنیت را بهبود می بخشد. IPv۶ نیز با ارائه آدرس های بیشتر، قرار است از ازدحام شبکه جلوگیری کند. اما

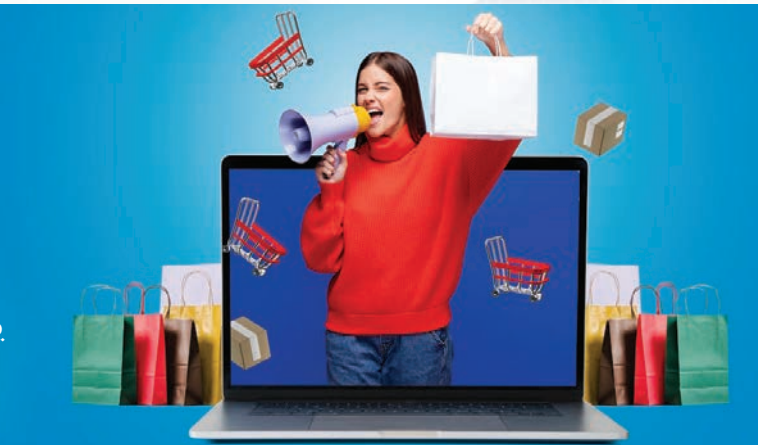
در عمل، ناسازگاری زیرساخت ها و تفاوت عملکرد اپراتورها باعث شده این پروتکل ها گاهی به جای حل مشکل، خود به عاملی برای قطعی تبدیل شوند. گزارش های کاربران در شبکه های اجتماعی نشان می دهد که از ابتدای سال ۱۴۰۴، این اختلالات در برخی اپراتورها شدت بیشتری یافته است. این ناپایداری ها، به ویژه برای کسب و کارهای کوچک که به اینترنت وابسته اند، به معنای از دست دادن فرصت های فروش، افزایش هزینه ها و کاهش اعتماد مشتریان است.

صدای کسب و کارها: روایت های از دل قطعی ها

سارا، ۲۸ ساله از آپارتمان کوچکی در تهران یک فروشگاه آنلاین لباس دست دوز را اداره می کند. او می گوید: «صبح ها که سایت را چک می کنم، گاهی صفحه اصلاً بارگذاری نمی شود. مشتری ها پیام می دهند که چرا سبد خریدشان خالی شده یا عکس ها لود نمی شوند. یک بار به دلیل قطعی چهار ساعته، ۱۰ سفارش را از دست دادم». سارا توضیح می دهد که این قطعی ها نه تنها فروش را متوقف می کنند، بلکه باعث می شوند مشتریان فکر کنند کسب و کار او غیر حرفه ای است. «مشتری ها اینطوری اعتمادشان را از دست می دهند و فکر می کنند کلاهبرداری است. برای همین می روند و دیگر بر نمی گردند». در شیراز، علی، ۳۲ ساله، یک کارگاه آموزشی آنلاین برای کودکان راه اندازی کرده است. او می گوید: «وقتی ویدیوهای آموزشی وسط بارگذاری گیر می کنند، والدین تماس می گیرند و می پرسند چرا کلاس قطع شده. نمی توانم به آنها بگویم مشکل در پروتکل HTTP/۳ یا IPv۶ است، چون خودم هم دقیق نمی دانم اینها چیست!» و اخیراً به دلیل شکایت والدین، مجبور شده تخفیف هایی ارائه دهد تا مشتریان را حفظ کند.

مینا، مدیر یک استارت آپ خدمات مشاوره آنلاین در مشهد، داستان مشابهی دارد: «ها نمی توانم پیش بینی کنیم چه زمانی اینترنت قطع می شود. یک روز وسط جلسه آنلاین با مشتری، ارتباط قطع شد و مشتری فکر کرد ما جلسه را ترک کردیم. این اتفاق بارها باعث شده برخی مشتریان دیگر برنگردند.»

این داستان ها تنها بخشی از مشکلات هستند. طبق



سارا ۲۸ ساله صاحب کسب و کار آنلاین لباس: «صبح ها که سایت را چک می کنم، گاهی صفحه اصلاً بارگذاری نمی شود. مشتری ها پیام می دهند که چرا سبد خریدشان خالی شده یا عکس ها لود نمی شوند. یک بار به دلیل قطعی چهار ساعته، ۱۰ سفارش را از دست دادم.»

ایرانی هنوز زیرساخت هایشان را برای پشتیبانی کامل از IPv۶ به روزرسانی نکرده اند. این باعث می شود برخی مسیرهای اینترنتی به بن بست برسند. «او اضافه می کند که HTTP/۳ به دلیل وابستگی به پروتکل QUIC، در شبکه هایی که فیلترینگ یا محدودیت ترافیک اعمال می شود، گاهی مسدود یا کند می شود.

از منظر سیاستی، فیلترینگ گسترده در ایران یکی از عوامل اصلی است. طبق گزارش ابرآرژان در سال ۱۴۰۳، بیش از ۴۰ درصد ترافیک اینترنت ایران تحت تأثیر محدودیت های سیاستی قرار دارد. این محدودیت ها، همراه با تحریم هایی که دسترسی به سرورها و تجهیزات مدرن را دشوار کرده، باعث شده اپراتورها نتوانند زیرساخت های شان را هماهنگ کنند. یک نماینده از یکی از اپراتورهای بزرگ (که درخواست نامش فاش شود) می گوید: «ما تلاش می کنیم پروتکل های جدید را پیاده سازی کنیم اما ناسازگاری تجهیزات قدیمی و فشارهای نظارتی کار را سخت کرده است.» این ناهماهنگی ها باعث می شود تجربه کاربران در اپراتورهای مختلف متفاوت باشد. برای مثال، در حالی که یک اپراتور ممکن است IPv۶ را به خوبی پشتیبانی کند، دیگری به دلیل قدیمی بودن سرورها، اتصال را قطع می کند.

هزینه های پنهان ناپایداری اینترنت
ناپایداری اینترنت تأثیرات گسترده ای بر اقتصاد

راهکارها: در جست و جوی پایداری
کسب و کارهای کوچک برای مقابله با این چالش ها راهکارهایی خلاقانه یافته اند. برخی مانند سارا، از سرورهای ابری خارجی استفاده می کنند تا وابستگی به اپراتورهای داخلی را کاهش دهند. دیگران، مثل علی، به مشتریان آموزش داده اند که از اپلیکیشن های آفلاین برای دسترسی به محتوا استفاده کنند.

از منظر سیاستی، کارشناسان پیشنهاد می کنند که دولت و اپراتورها روی به روزرسانی زیرساخت ها سرمایه گذاری کنند. یک راهکار عملی، ایجاد شفافیت در عملکرد اپراتورهاست تا کاربران بدانند کدام اپراتور پایداری بیشتری دارد. همچنین، کاهش محدودیت های فیلترینگ می تواند فشار روی پروتکل های مثل HTTP/۳ را کم کند.

برخی استارت آپ ها نیز به استفاده از فناوری های جایگزین روی آورده اند. برای مثال، یک استارت آپ در اصفهان از پروتکل های قدیمی تر اما پایدار تر مانند HTTP/۲ استفاده می کند تا از قطعی های HTTP/۳ در امان باشد. با وجود این چالش ها، امیدهایی نیز وجود دارد. گزارش های اخیر نشان می دهد که برخی اپراتورها در حال آزمایش شبکه های ۵G هستند که می تواند پایداری را بهبود ببخشد. همچنین، فشار عمومی و فعالان کسب و کار ممکن است دولت را به سمت اصلاح زیرساخت ها سوق دهد. اینترنت در ایران که باید جاده ای روان برای کسب و کارهای کوچک باشد، گاهی به مسیری پر از دست انداز تبدیل می شود. اختلالات پروتکل های HTTP/۳ و IPv۶، همراه با محدودیت های سیاسی و زیرساختی، فروشندگان، استارت آپ ها و تولیدکنندگان محتوا را در تنگنا قرار داده است. این قطعی ها نه تنها فروش را کاهش می دهند، بلکه اعتماد مشتریان و انگیزه کارآفرینان را تهدید می کنند. با این حال، خلاقیت کسب و کارها و تلاش برای بهبود زیرساخت ها، امیدی به آینده ای پایدارتر ایجاد کرده است. برای تحقق این آینده، نیاز به سرمایه گذاری در زیرساخت ها، شفافیت اپراتورها و کاهش محدودیت ها است. تا آن زمان، کسب و کارهای کوچک با تلاش و صبر، در این شهر دیجیتال نیمه روشن به مسیر خود ادامه می دهند، با امید به روزی که هیچ مشتری ای در میانه راه گم نشود.

گزارش

روایت دوگانه از آبیاری در ختان و بوستان های پایتخت

سبز ماندن تهران زیر سایه بی آبی

شهرداری تهران بر تابستانی سبز تأکید دارد اما کارشناسان از نیاز فوری به اصلاح الگوی مصرف سخن می گویند

گروه اجتماعی | این روزها خبر آبیاری امیدوارکننده ای از ساختمان شهرداری تهران به گوش می رسد. مسئولان سازمان بوستان ها وعده داده اند که به زودی ۱۲۹ کیلومتر خط انتقال پساب وارد مدار خواهد شد؛ خطی که قرار است پساب تصفیه خانه ها را به بوستان های پایتخت برساند و تشنگی درختان و فضای سبز را برطرف کند. مختاری توضیح می دهد که شهرداری در سال ۱۴۰۳ حدود سه همت و برای سال آینده نیز دو همت اعتبار اختصاص داده تا این پروژه حیاتی به سرانجام برسد. به اعتقاد او، این سرمایه گذاری ها نشان می دهد که مدیریت شهری نمی خواهد منتظر بماند تا وزارت نیرو به نهایی وظایفش را انجام دهد؛ بلکه شهرداری خود را موظف دیده تا در نقش شریک و حامی، پروژه انتقال پساب را به ثمر برساند. او همچنین تأکید می کند که استفاده از پساب یک ضرورت فوری است، چراکه ادامه برداشت بی رویه از چاه ها نه تنها باغ ها و پارک ها را با خطر بی آبی روبه رو می کند بلکه فرونشست و ریزش و زمین ریزش را هم سرعت می بخشد؛ پدیده ای که در سال های اخیر بارها به عنوان زنگ خطر برای آینده پایتخت مطرح شده است.

محمد علی مختاری، رئیس سازمان بوستان ها، با اطمینان می گوید: «می گذاریم بوستانی بی آب بماند.» مختاری باور دارد سال گذشته خزان در تهران اتفاق افتاد اما امسال با وجود درجه گرمای بالاتر و مشکل آب، خزان نداشتیم و تهران تابستان امسال سبز باقی ماند. او حتی دلیل برخی از خشکی ها را متوجه حفر چاه های عمیق وزارت نیرو می داند که دبی چاه های شهرداری را کاهش داده است. به گفته او، شهرداری در این مسیر نه تنها پیش قدم بوده، بلکه میلیاردها تومان نیز هزینه کرده است تا پارک های تهران همچنان سبز بمانند.

پشت پرده: یک تفاهم نیمه کاره

اما روایت دیگری هم وجود دارد؛ روایتی که به سال های

قبل بازمی گردد و نشان می دهد این ماجرا فقط به چند کیلومتر لوله کشی خلاصه نمی شود. آرش حسینی میلانی، مشاور محیط زیست شهری و رئیس پیشین کمیته محیط زیست شورای شهر، یادآوری می کند که سال ها پیش تفاهمی میان شهرداری و وزارت نیرو منعقد شد. طبق این تفاهم، قرار بود سالانه ۱۳۵ میلیون مترمکعب پساب تصفیه شده به شهرداری تحویل داده شود تا به جای برداشت از سفره های زیرزمینی، فضای سبز با آن سیراب شود. میلانی تأکید می کند که این رقم بزرگ باید در یک بازه ۱۰ ساله و همزمان با اجرای برنامه سوم و چهارم شهرداری محقق می شد. به گفته او، شهرداری از همان سال ها بخشی از بودجه خود را صرف اجرای لوله کشی و ایجاد زیرساخت های انتقال کرد و در بسیاری از نقاط شهر، تصفیه خانه های محلی آماده همکاری شدند. اما نقطه اختلاف برسر قیمت باقی ماند. وزارت نیرو و شهرداری هنوز نتوانسته اند برسر بهای پساب به توافق برسند. اگر بهای این پساب به گونه ای تعیین شود که شهرداری توان پرداخت آن را نداشته باشد، عملاً روح قانون نقض می شود.

چمن یاد رخت؟ مسئله این است

اگر شهرداری تهران به جای بافشاری بر چمن کاری گسترده، از همان سال ها به سراغ گونه های مقاوم به خشکی می رفت، امروز حجم خسارت کمتر بود. کاشت چمن در بسیاری از بوستان های تهران مصرف آب را چند برابر می کند، در حالی که گونه های مقاوم به کم آبی می توانند با یک سوم این میزان نیز سرسبز بمانند. همین نگاه بود که باعث شد شهرداری در دوره پنجم، کاشت چمن در پارک های جدیدالاحداث را ممنوع کند و به جای آن از درختچه ها و گیاهان مقاوم استفاده شود. برای تحقق این هدف، مرکز تحقیقات فضای سبز به وسعت پنج هکتار احداث شد تا الگوهای

کشت مناسب برای شرایط تهران شناسایی شود. با این حال هنوز گزارش شفافی در دست نیست که نشان دهد در چند درصد از بوستان ها این تغییر عملی شده یا چقدر صرفه جویی واقعی در مصرف آب به دست آمده است.

اضطراب آب و اولویت شرب

از زاویه ای دیگر، بحران آب تهران به جایی رسیده که وزارت نیرو گاهی ناچار است برای تأمین آب شرب مردم، از چاه هایی استفاده کند که پیش تر به آبیاری فضای سبز اختصاص یافته بود. چنین اقدامی شاید چاره ای اضطرابی باشد اما نتیجه اش برای پارک ها چیزی جز خشکی و سوختگی نیست. در چنین شرایطی، فضای سبز عملاً قربانی اول بحران آب خواهد بود. وقتی منابع آبی شهر در وضعیت اضطراب قرار می گیرد، اولویت بی تردید با آب شرب است اما اگر از سال ها قبل استفاده از پساب جایگزین می شد و گونه های مقاوم توسعه پیدا می کردند، خسارت ها به مراتب کمتر بود.

تغییر اقلیم واقعی انکارناپذیر

تغییرات اقلیمی واقعی انکارناپذیر است و دیگر نمی توان مانند گذشته آب کافی برای آبیاری چمن ها در اختیار داشت. بنابراین لازم است پروتکل های خاصی برای آبیاری در شرایط بحرانی تدوین شود تا در فصل های گرم و خشک، شهرداری بدانند دقیقاً چگونه مصرف را تغییر دهد.

سرنوشت بوستان ها در دو روایت

از یک سو، شهرداری تصویر شهری سبز و سرحال را ترسیم می کند که حتی در تابستانی گرم تر از سال قبل هم خزان زودرس به سراغش نیامده است. به گفته مختاری، تغییر در زمان بندی آبیاری و انجام آن در

ساعات خنک روز، باعث شد که در ختان دوام بیاورند و تهران همچنان سبز بماند. او این موضوع را نشانه ای از برنامه ریزی درست می داند و تأکید می کند که مدیریت شهری حتی در شرایط سخت کم آبی هم موفق شده مانع از خشکی پارک ها شود.

از سوی دیگر، کارشناسان از خلأ برنامه ریزی جامع سخن می گویند و می خواهند بدانند چرا رقم های وعده داده شده در تفاهنامه ها به عمل نرسیده است. نقطه تلاقی این دو روایت، یک پرسش ساده اما اساسی است: سرنوشت واقعی بوستان های تهران در سایه تغییر اقلیم و کم آبی چه خواهد شد؟

✓

سال ها پیش تفاهمی میان شهرداری و وزارت نیرو منعقد شد. طبق این تفاهم، قرار بود سالانه ۱۳۵ میلیون مترمکعب پساب تصفیه شده به شهرداری تحویل داده شود تا به جای برداشت از سفره های زیرزمینی، فضای سبز با آن سیراب شود

✓

شهرداری تصویر شهری سبز و سرحال را ترسیم می کند که حتی در تابستانی گرم تر از سال قبل هم خزان زودرس به سراغش نیامده است چون با تغییر در زمان بندی آبیاری و انجام آن در ساعات خنک روز در ختان دوام آوردند و تهران همچنان سبز ماند

پیشنهاد گستاخانه ستاره دلال به همبازی اش:

۱۰۰ میلیارد برای تو می بندم، ۱۰ میلیارد برای من!

تابستان امسال مسئولیت نقل و انتقالات یک تیم مشهور، به دست یکی از بازیکنان این تیم افتاده است

زبر و زرنگ چند سال پیش خیلی تلاش کرد به یکی از تیم های سرخابی پایتخت ملحق شود اما هواداران واکنش منفی نشان دادند تا مقصد او به سمت یک تیم پولدار شهرستانی کج شود! طرف اما رگ خواب تیم جدید، مدیران و هوادانش را خیلی زود پیدا کرد. او نمایش فنی قابل قبولی هم داشت؛ منتهای مراتب بیشتر از مسائل فنی داخل زمین، روی بیرون مستطیل سبز، حاشوی و کارهای پوپولیستی تمرکز کرد و توانست به یکی از محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران تیم خودی تبدیل شود. هر چقدر این بازیکن نزد سایر تیم های لیگ برتری منغور شده ولی در شهر تیم خودش ستاره ای محبوب به شمار می رود. با این مقدمه نسبتا بلند می خواهم خبر عجیبی را به سمع و نظر شما برسانیم که باور نکردنی است. چندی پیش یکی از مدافعان لیگ برتری در فوتبال ایران ترند شده و مورد توجه اغلب تیم های متمول و پر طرفدار قرار گرفت. از قضا تیم های استقلال و پرسپولیس همزمان این مدافع را

گروه ورزشی | یک ستاره پا به سن گذاشته فوتبال که خود را نزدیک به راس باشگاه پر طرفدار لیگ برتری می داند، این روزها حسایی در فوتبال ایران سروصدا کرده است. به نظر می رسد سود دلال ها از معاملاتی که انجام می دهند روز به روز بیشتر می شود و این موضوع باعث شده شمار آنها زیاد و زیادتر شود و بازیکنان فوتبال هم به فکر دلالی بیفتند! لطفاً تعجب نکنید! طی فصول اخیر یکی از بازیکنان معروف شاغل در لیگ برتر که از لحاظ حاشیه ای بسیار پرسر و صداست، حسایی در نقل و انتقالات یک باشگاه پر طرفدار نفوذ و دخالت کرده است. این بازیکن طی یک سسال گذشته سعی کرده با برخی دلالان و آجینت ها رابطه نزدیکی داشته باشد و به قول معروف کار را یاد بگیرد! تا به امروز در این فوتبال همه رقم دلالی دیده بودیم اما فوتبالیست فعال و شاغل در لیگ برتر را ندیده بودیم که بخواهد بازیکن جابه جا کند یا اینکه از بابت خرید جدید یا تمدید قرارداد همباز پانش پورسانت بگیرد. این آقای

خبر ویژه

بمب هیاتیتی!

خرید سر ژاوریه بازیکن مبتلا به هیاتیت از سوی پرسپولیس

بحث روز فوتبال ایران است

گروه ورزشی | در خارج از کشور، باشگاه ها در مرحله بررسی بازیکنان، علاوه بر تست های بدنی و پزشکی، تست های فنی و تاکتیکی را نیز انجام می دهند تا مهارت ها، آمادگی جسمانی و تعهد بازیکن را ارزیابی کنند؛ موفقیت در این تست ها و همچنین داشتن سابقه ورزشی مطلوب، از عوامل مهم در صدور ویزای ورزشی و عقد قرارداد هستند. شاید یکی از موارد خیلی مهم یا پیش نیاز برای عقد قرارداد، آزمایش پزشکی باشد که معمولاً در فوتبال ایران جدی گرفته نمی شود؛ خاصه خریدهای خارجی! سر ژاوریه که بمب نقل و انتقالی باشگاه پرسپولیس لقب گرفته بود، اولین بازیکن هیاتیتی در فوتبال ایران نیست و احتمالا آخرین آن هم نخواهد بود.

حدود ۱۰ سال پیش دو بازیکن لیگ برتری که یکی از آنها در یک تیم تهرانی و دیگری در یک تیم خوزستانی بازی می کردند، مبتلا به بیماری هیاتیت بودند.



خواسته و برسر خریدش وارد رقابت سخت و تنگاتنگی شدند. در همان مقطع فوتبالیست دلال مورد اشاره این مطلب، با مدافع مورد علاقه سرخابی ها تماس گرفته و با او در یکی از کافی شاپ های شمال شهر تهران، قرار ملاقات گذاشت. این آقای زبر و زرنگ که سابقه بازی در کنار مدافع مطرح را در کارنامه دارد، پیشنهاد عجیبی به دوست خود ارائه داد: «به استقلال و پرسپولیس نرو! مگر چقدر به تو پول می دهند؟ من می توانم برای تو ۱۰۰ میلیارد تومان برای یک فصل از تیم خودم بگیرم اما ۱۰ میلیارد تومان هم پورسانت می خواهم. هر چند مدافع مطرح لیگ برتری به این پیشنهاد عجیب، پاسخ منفی داده و دیگر جواب همبازی سابق خودش را نداد اما گفته می شود فوتبالیست بانفوذ لیگ برتری از دو همبازی جدید خودش پورسانت گرفته است!

از لحاظ ایمنی مشکلی برای ورزش کردن فرد وجود ندارد. بنابر آخرین اخبار واصله قرار است سر ژاوریه دو از آزمایش دیگر هم بدهد و در صورتی که محرز شود بیماری هیاتیت او از نوع خطرناک و ناقل نیست، می تواند در ترکیب تیمش به میدان برود!



است. هیاتیت A که رایج ترین آن است، انتقالی به ظاهر ساده تر از دیگر هیاتیت ها دارد چرا که می تواند از راه دانه، مدفوع، حتی با یک دست دادن ساده هم انتقال یابد اما در مورد نوع B و C باید گفت

بیماری هیاتیت مراحل متفاوت و انواع متفاوتی دارد و در برخی انواع بیماری پس از مدتی از سوی سیستم ایمنی بدن مهار می شود و از نوع حاد است اما در برخی موارد به بیماری مزمن تبدیل می شود که البته در این باره نیز با داروهای مورد تجویز شاید سال های سیز سال طول بکشد که این بیماری به سبوز کبدی و سرطان منجر شود. بیماری هیاتیت به شکلی است که در بیشتر موارد روی فعالیت های ورزشی تاثیر بسزایی نخواهد داشت و فرد مبتلا بدون مشکل و حتی ایجاد خطر برای اطرافیان می تواند به ورزش خود ادامه دهد مگر در موارد مزمنی که فرد توان بدنی کافی به دلیل سبوز کبدی یا سرطان ندارد و ورزش سنگین برای آنها مضر است اما

وقتی اختلاف خانوادگی جنایت آفرین می شود

خشم برادر به قتل خواهر انجامید

صبح پنجشنبه ۳۰ مردادماه، تماس اضطراری مردی هراسان با مرکز پلیس های پلیسی ۱۰۱، پلیس را از وقوع قتلی هولناک در محله یوسف آباد باخبر کرد. او به اپراتور گفت: «ما ساکن این محله هستیم و به کمک همسایه ها، مردی را که همسایه ما را به قتل رسانده است. وقتی خواستم ببینان بایستم، یک ضربه هم به من زد. با وجود خونریزی خودم را به بالکن رساندم و با فریاد «کمک، کمک» همسایه ها را خبر کردم.»

فرار نافر جام قاتل

تحقیقات نشان داد قاتل پس از ارتکاب جنایت قصد فرار داشت. او از راه پله ها به سمت خروجی ساختمان دوید اما در بسته بود. سپس با شکستن شیشه تلاش کرد خود را به خیابان برساند اما در جریان این اقدام به شدت زخمی شد. در همان لحظه همسایه ها سر رسیدند و با دخالت خود مانع فرارش شدند و او را زمین گیر کردند.

ادامه تحقیقات و انتقال جسد به پزشکی قانونی

پس از بررسی های میدانی، کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران مأموریت یافتند تا تحقیقات تخصصی را خصوص این جنایت خانوادگی را ادامه دهند. به دستور بازپرس کیبک قاتل که همچنان در صحنه حضور داشت، دستگیر و تحت الحفظ برای درمان به بیمارستان منتقل شد. در ادامه دختر زخمی مقتوله برای روشن شدن جزئیات حادثه مورد تحقیق قرار گرفت. او گفت: «یک روز قبل دایم با به خانه آمد و با مادرم بر سر اختلافات خانوادگی مشاجره کرد. پس از دعوا خانه را ترک کرد اما هنگام رفتن تهدید کرد که فردا بازمی گردد. من برای آرام کردن مادرم

گفت وگو با بازمانده خانواده

این جاسند

از حادثه تلخی که برای اعضای خانواده تان رخ داد برای ما بگویید.

این جنایتی بود که شوهر خواهرم رقم زد. در این حادثه ۹ نفر از اعضای خانواده ام را از دست دادم.

شب حادثه کجا بودید؟

من محل کارم بودم و قرار بود ابتدا همسرم و فرزندانه به خانه پدرم بروند و بعد من خودم آنجا بروم اما ساعتی قبل از اینکه همسرم به آنجا برود یکی از خواهرزاده هایم که در این حادثه به قتل رسید، با همسرم تماس گرفته و گفته بود زن دایی اینجا نیاید.

بعد گفته بود که شوهر خواهرم آنجاست و خیلی هم عصبانی است و حاشل خوش نیست.

همسر تان بعد از این تماس موضوع را به شما اطلاع داد؟

بله او سراغ من آمد. مضطرب شده بود از اینکه شوهر خواهرم با حالت خشمگین به خانه پدری ام رفته است. من شروع کردم به تماس با اعضای خانواده ام ولی به پدرم رنگ زدم بعد به خواهرزاده هایم اما هیچ کدام جواب تلفن را نمی دادند.

بعد چکر کردید؟

مرتب به همه رنگ می زدم. ده دقیقه بعد مادرم رنگ زد و گفت شوهر سمیه با شلیک گلوله همه افراد خانواده ام را کشته است. دیگر نفهمیدم چطور خودم را مقابل خانه پدری ام رساندم.

مادر تان خانه نبود؟

بله او هم بود اما به محض شروع تیراندازی فرار کرد و جان سالم به در برد.

وقتی مقابل خانه رسیدید جنایت را از نزدیک دیدید؟

جلوی خانه خیلی شلوغ بود و من وارد خانه نشدم در واقع مأموران پلیس و همسایه ها اجازه ندادند وارد شوم و با آن صحنه هولناک مواجه شوم.

علت این اقدام داماد شما چه بود؟

او و خواهرم از سال ها قبل همیشه با هم اختلاف داشتند. درگیری های آنها خیلی زیاد بود. بارها خواهرم می خواست از او جدا شود اما شوهرش به هیچ وجه حاضر به طلاق نمی شد. می گفت باید بین داماد زندگی مشترک و مرگ یکی را انتخاب کنی. خواهرم چندین بار از خانه اش قهر کرده بود و به خانه پدرم آمده بود. بارها این رفت و آمد به خانه پدری و خانه شوهرش تکرار شده بود.

ماجرا ی زندان رفتن او چه بود؟

شوهر خواهرم یک بار به علت نگهداری اسلحه غیر مجاز به زندان رفته بود اما این ماجرا بر می گردد به ۲۵ سال قبل و در واقع قبل از ازدواج او با خواهر من. ما اصلا نمی دانستیم که شوهر سمیه یک بار زندان افتاده بود. اینکه می گویند زندان بوده و ماجرای امتناع خواهرم از وثیقه گذاشتن شایعات فضای مجازی است و من نمی دانم این حرف کذب را چه کسی زده که منظور دهان به دهان خریده است.

پس علت وقوع این قتل عام چه بود؟

او همیشه با خواهرم درگیری داشت. ما از شرارتی با افراد دیگر ندیده بودیم اما با خواهرم همیشه اختلافات عمیق داشت و حتی یک بار این اواخر برای او چاقو کشیده بود. روز حادثه بعد از اینکه به سمت اعضای خانواده ام شلیک مرکبار کردم که نفهمیدم که او قبل از اینکه به سمت امل حرکت کند خواهرم را یعنی همسر خودش و دو برسر خودش را نیز در خانه خودشان واقع در مینودشت به قتل رسانده بود. بعد راهی امل شده و با اسلحه به جان خانواده افتاد. جنایتی رقم خورد که در آن ۹ نفر از اعضای خانواده ام را از دست دادم.

بعد از قتل عام در خانه پدری تان متوجه شدید که سمیه و فرزندانش هم به قتل رسیدند؟

بله آنها ساکن مینودشت بودند که تا آمل ۵ ساعت فاصله دارد. سمیه و دو پسر هم به دست دامادمان به قتل رسیدم بود. بعد شوهر سمیه با طی مسافت ۵ ساعت به خانه پدری من آمده و این جنایت را رقم زده بود.

این جاسند

این جاسند

را به یکی از خونین ترین جنایات خانوادگی سال های اخیر در کشور بدل کرد.

شایعات

وقتی خبر این قتل عام هولناک در امل و مینودشت پخش شد، موجی از شوک، اندوه و خشم سراسر منطقه و حتی فضای مجازی را فرا گرفت. کمتر کسی باور می کرد که یک مرد بتواند در عرض چند ساعت، نزدیک ترین افراد خانواده اش را به این شکل وحشیانه از میان بردارد.

از همان دقایق نخست، گمانه زنی ها و شایعات گوناگونی در شبکه های اجتماعی و محافل محلی به راه افتاد. برخی نوشتند عامل جنایت به دلیل حبس قبلی و اختلاف بر سر وثیقه آزادی دست به چنین اقدامی زده است. طبق این روایت، او مدتی قبل به زندان رفته بود و وقتی همسرش حاضر نشد برای آزادی او وثیقه بگذارد، کینه ای عمیق در دل گرفت و تصمیم به انتقام گرفت. گروهی دیگر در فضای مجازی موضوع را به اختلافات مالی ربط دادند و مدعی شدند که داماد خانواده بر سر ارث یا پول با بستگان همسرش دچار درگیری شده و همین نزاع ها زمینه ساز این فاجعه بوده است.

اما هیچ کدام از این روایت ها به صورت رسمی تأیید نشد. چرا که خود عامل جنایت با شلیک به سر، پیش از بازجویی و روشن کردن انگیزه هایش، جان خود را گرفت. همسر او یعنی سمیه، که می توانست نزدیک ترین راوی از زندگی پر تنش شان باشد، پیش تر قربانی گلوله های او شده بود. بنابراین راز اصلی انگیزه های این جنایت برای همیشه در هاله ای از ابهام باقی ماند.

با این حال، بازمانده خانواده قزلسفلی تأکید می کرد که بسیاری از این شایعات، به ویژه داستان وثیقه زندان، ساخته و پرداخته فضای مجازی است. او می گفت اصل ماجرا چیزی جز سال ها اختلاف و درگیری خانوادگی میان دو خانواده همسرش نبوده است.

این حادثه به قدری سنگین و تلخ بود که نه تنها در امل و مینودشت، بلکه در سراسر کشور بازتاب گسترده ای داشت. بسیاری از کاربران در فضای مجازی با ابراز اندوه و همدردی، از این پرونده به عنوان یکی از سیاه ترین قتل های خانوادگی یاد کردند. برخی نیز این فاجعه را زنگ خطری برای جدی گرفتن اختلافات خانوادگی و بی توجهی به هشدارهای رفتاری در زندگی مشترک دانستند. در ادامه گزارش جزئیات این جنایت خونین را در گفت وگویی اختصاصی خبر نگار ما با بازمانده خانواده قزلسفلی بخوانید.



اینجا جابرای فوتبالی ها تنگ شده است

خداداد عزیزی:

از علی دایی خبر ندارم

خداداد عزیزی در گفت وگو با هفت صبح ورزشی خبر داد که مدت هاست از علی دایی خبری ندارم! رابطه علی دایی و خداداد عزیزی یک نمونه از ترکیبی از رقابت و رفاقت در ورزش بود. این دو بازیکن با وجود رقابت در زمین، دوستی و رفاقت خود را حفظ و در کنار هم به فوتبال ایران خدمت کردند.

زمانی نه چندان دور که علی دایی و خداداد عزیزی ستاره های بی چون و چرای فوتبال آسیا بودند و هر تیمی در حسرت داشتن آنها... آن روزها خداداد عزیزی در تیم ملی گل می ساخت و علی دایی گل می زد. هر چند این دو گاهی اوقات بر مسائل پیچنده ای با یکدیگر دعوا می کردند اما پس از حدود ۳۰ سال همچنان رفاقت دیرینه آنها پابرجاست البته نه به گرمی سابق! یکی دو هفته پیش که علی علیپور مهمان تحریریه هفت صبح ورزشی بود، اظهار نظر جالبی در باره علی دایی داشت و به ما گفت: جای عالیجناب علی دایی در فوتبال ایران خالی است...

چهارشنبه گذشته مصاحبه نسبتا بلندی با خداداد عزیزی در ارتباط با وقایع و اتفاقات دیدار اخیر تراکتور و استقلال در تبریز داشتیم که منتشر شد. در انتهای آن مصاحبه، گپ کوتاهی هم در خصوص علی دایی داشتیم که می توانید در ادامه بخوانید؛

پسر خانواده در گفت وگویی اختصاصی با هفت صبح به شایعات پایان داد

روایت شب وحشت آمل از زبان بازمانده خانواده



فاطمه شیخ عزیزاده

دبیر حوادث

شامگاه ۲۲ مردادماه خیابان اندیشه ۳۲ آمل به صحنه یکی از هولناک ترین جنایت های سال های اخیر بدل شد؛ حادثه ای که در عرض چند دقیقه، سکوت یک محله آرام را به فریاد، خون و وحشت کشاند. ساکنان این کوچه که تا دقایقی پیش سرگرم زندگی روزمره خود بودند، ناگهان با صدای شلیک های بی دری و جیع و فریادهایی که از خانه «زین العابدین قزلسفلی» به گوش می رسید، دچار شوک شدند.

همسایه ها با هراس از خانه هایشان بیرون ریختند و در برابر ساختمانی که دود باروت و صدای ضجه در آن پیچیده بود، تجمع کردند. کسی جرئت ورود نداشت، تنها صدای گریه، فریاد و سپس سکوتی سنگین بود که همه را در بهت فرو برد.

چند دقیقه بعد، اولین تیم های امدادی اورژانس و مأموران انتظامی با خودروهایشان در محل حاضر شدند. چراغ های آژیر، فضای تاریک کوچه را روشن می کرد و نگاه های کنجکاو و هراسان اهالی از پشت پنجره ها دوخته شده بود به خانه ای که به صحنه قتل عام خانوادگی تبدیل شده بود.

در همین لحظه، مردی با اسلحه در دست، میان ازدحام جمعیت ظاهر شد. او داماد خانواده بود؛ کسی که همسایه ها لحظاتی قبل صدای گلوله هایش را شنیده بودند. نگاه ها به او خیره شد. چهره ای خون آلود، مضطرب و وحشتی در هم تنیده، در حالی که نفس های بریده می کشید و به دنبال راهی برای فرار بود.

مردم بهت زده ابتدا از او فاصله گرفتند، اما خیلی زود صدای زمزمه ای میان جمع پیچید: «خودشه... همینه... عامل تیراندازی همینه!»

داماد وقتی فهمید راهی برای فرسار از میان جمعیت ندارد، در حرکتی تکان دهنده و آخرین پرده این نمایش خونین، لوله اسلحه را روی شقیقه خود گذاشت و با یک شلیک، به زندگی اش پایان داد.

اجساد در خانه

وقتی مأموران جنایی و کارآگاهان پلیس آگاهی وارد خانه شدند، با صحنه ای باورنکردنی و تکان دهنده روبه رو شدند؛ صحنه ای که حتی باتجربه ترین مأموران پلیس هم کمتر با آن مواجه می شوند. روی زمین و در اتاق های خانه، پیکرهای بی جان اعضای خانواده پخش بود. نخستین جسدی که در ورودی



اما جنایت در همین جا متوقف نشده بود. مرد مسلح در ادامه خشونت بی پایان خود، به سراغ یکی دیگر از دختران زین العابدین، یعنی محبوبه رفت. او و دو دخترش، سوگند ۱۸ ساله و ستایش، هدف گلوله قرار گرفتند. در حالی که سوگند جان خود را از دست داد، محبوبه به طرز معجزه آسایی با وجود جراحات شدید به بیمارستان منتقل شد و زنده ماند. دختر کوچک تر او، ستایش، نیز با وضعیتی وخیم به تهران اعزام شد. گرچه از مرگ نجات یافت، اما یکی از چشمانش آسیب جدی دید و پزشکان مجبور به تخلیه آن شدند. در مجموع، ۶ جسد در خانه کشف شد؛ اجسادی که با دستور بازپرس کشیک قتل، به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شدند تا معاینات دقیق تر انجام شود.

اما هنوز شوک ماجرا تمام نشده بود. سلاعاتی بعد روشن شد که داماد پیش از آملن به امل، در شهر محل سکونتش مینودشت گلسنان نیز دست به جنایتی مشابه زده بود. او در آن جا همسرش سمیه، ۴۲ ساله و دو پسرش عرفان ۱۸ ساله و حسام ۱۱ ساله را به قتل رسانده بود. با این کشف تکان دهنده، شمار قربانیان به ۹ نفر رسید و با خودکشی عامل جنایت، این پرونده در نهایت ۱۰ کشته بر جای گذاشت؛ آماری که این پرونده

قاب / از رویدادهای امروز تا مشاهیر تاریخ معاصر و عکس‌های خاطره‌انگیز شهری و خودروپی و فوتبالی و...

امروز سالروز تولد نجف دریابندری است؛ متولد ۱ شهریور سال ۱۳۰۷ در حمام جرمنی آبادان

دستور غذا، تاریخ آشپزی یا یک کتاب کامل جدید روز به روز، پسر محمد زهرای صاحب انتشارات نارامه به هفت صبح تویح داد که همین قدر بداند کتاب بهسرعت به چاپ‌های بعدی رسید. دراین کتاب در این کتاب پیشنهاد کرده که به جای مایکروویز معادل فارسی آن یعنی فر موج پز استفاده شود، حتی به جای فریزر، از کلمه یخ‌بند استفاده می‌کند و به پاستا هم می‌گوید خورش پاستا. گویا قرار بوده اسم کتاب به شود «آنچه بزرگان خوردن» اما دراین کتاب اسم کتاب مستطاب آشپزی، از سیرت تا پیاز» و انتخاب می‌کند.

پیرمرد در قایقش میان دریا ی پر جوش و خروش چه درخشا
 که نمی کشد تا ماهی خود را صید کند. همینگوی با ماهو
 و ریش سفیدش همیشه آنجاست. از «دوداع با سلما»
 «پیرمرد و دریا» و «برفای کلیمنجارو». نجف در زبان
 غرق می شود؛ زبان را می فریند. شخصیتها در درون
 ذهن آدمایی بی نهایت متفاوت بیرون آمدند. آنجا که
 کنار همینگوی، لورا کانتسسته، کاسیررو و اسل
 فانکر و توانی؛ حتی جایی هم برای سوفوکل باز کرداند.

پاسخ های شماره قبل

[illegible][illegible]

٥	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١
د	ا	ق	ع	ر	خ	ب	ی	ا	ه	س	و	ر	و
ک	ب	ی	و	ا	س	و	ا	م	ا	ر	ا	م	و
ت	ی	د	ن	ج	ک	ف	ب	ن	د	س	ج	د	ی
م	ا	ه	ی	و	ش	ی	د	ن	ی	ا	ن	ا	ی
گ	ر	ه	ر	ک	و	ش	ی	د	ن	ی	ا	ن	ی
ا	ک	ا	م	ی	و	ن	ر	ن	م	ی	ک	ح	ت
م	ه	و	ی	و	ن	ی	ف	ن	ی	ق	ا	ل	ن
و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی
ا	م	و	س	ا	ی	ب	د	س	ج	ب	ر	ق	ر
ب	ی	ب	ی	ب	ی	ب	ی	ب	ی	ب	ی	ب	ی
ع	ل	ی	ی	ک	ا	ی	م	ی	ل	ل	ی	ی	ی
ا	ل	ه	و	ر	ز	ن	ه	ن	ه	ن	ه	ن	ی
ق	س	ق	ا	و	ت	ا	ر	ا	د	ا	ر	ا	ت
ا	ر	ا	ک	ب	و	د	ب	ه	ب	ه	ب	ه	ا
ا	ت	م	ل	پ	د	ی	ل	ی	ا	ل	ی	د	س

3					2					2				3	
2	7	4	5	1	6					7	5	6	8	9	1
1			9		4					9		1		6	
4					7					4				8	
	6			5							8			7	
8					6					5					1
2			7		1					7		5		2	
9	8	3		2	7			3	9		6	9	7	8	3
5								1							7

[illegible]

A close-up photograph of a woman's face in profile, exhaling a thick, white cloud of vapor from a red e-cigarette. She has dark nail polish on her fingers. The background is blurred, showing green foliage and a fence.

برخی بر این باورند که با دودین نسبت به پیاده‌روی، کارایی سوزی بیشتری را تجربه می‌کنند و دوز کمتر به چربی سوزی و کاهش وزن ایده‌آل خود می‌رسند. درست هم هست؛ با سرعت کم با دودین، ضربان قلب می‌رود و سوزاندن کالری با همین تپش بیشتر اتفاق می‌افتد. شما برای سوزاندن مقدار معینی، باید حدوداً یک ساعت پیاده‌روی داشته باشید، در صورتی که با دودین تقریباً در نصف این زمان می‌توانید همان مقدار کالری را بسوزانید اما درست است که دودین انتخاب بهتر و سریع‌تری برای چربی سوزی است ولی با پیاده‌روی هم می‌توان به نتایج خوبی رسید. در نهایت وضعیت فیزیکی و هدف نهایی هر کس می‌تواند این مورد تاثیر گذار باشد که برای کاهش وزن و تناسب اندام و سلامتی کدام گزینه را انتخاب کند. هر دو شکل ورزش فواید زیادی برای سلامتی و کاهش وزن دارند. در حالی که دودین ممکن است کالری را با سرعت بیشتری بسوزاند، پیاده‌روی مزایای دارد، به ویژه برای کسانی که به دنبال یک رویکرد پایدار و طولانی مدت برای کاهش وزن هستند.

عکس: سارا احمدی / مهر



عکس: نگین همت زاده / ایسنا



نکاس: سوگند ناظمی



15 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

- ۱- غذایی از اسفناج - کارگردان سریال روزگار جوانی
- ۲- گاو آهن - آزمایش لباس - شهری در فرانسه
- ۳- بند دست یا پا - شادمان - رانند - مزاحم - پول سابق ایتالیا
- ۴- از جامه بانوان - آبادی و دهکده - میان - وسط - الفبای موسیقی
- ۵- محل چریدن گله - گاز استخر - دزدی - اینترنتی
- ۶- از پوشاک زمستان - ظالمانه - رفوزه - گشوده - دومین عدد
- دور قمری - پیسوند شباهت
- ۸- چاق - بزرگ ایل و طایفه - لبخند ملیح - حرف انتخاب - امداد رسانی - هزار کیلوگرم - یک خودمانی
- ۱۰- از تره بار - دزد سر گردنه
- ۱۱- زمین شوی دسته دار - اما و ولی - شیرینی ماه مبارک رمضان
- ۱۲- ضمیر فرانسوی - گفتگوی خودمانی - کارگردان فیلم کوهستان برو بیک - قدر
- ۱۳- توشه سفر - فتنه و بدی - مجموعاً - از فلزات
- ۱۴- یک نویسنده بی‌میلوط شده و گاهی شیرین شده - نیتروژن - قلم نی
- ۱۵- فریاد زدن - دریاچه ای در روسیه

غیر مستعمل - روشن و درخشانده
 ۱- میرا- از ابزار تجاری- گشایش دهنده
 ۲- دناشش نگرید- از خوراکی ها-
 مجموعه ای از سلول ها- بدو خوراید
 ۳- غذای تزیینی- نام قدیم تربت
 ۴- پدیده- مسابقات سراسری- کلمه
 گفتی
 ۵- قد و بالا- حروف مقطعه سوره ۳۶
 ۶- آن کریم- همراه وارو در ژمناستیک
 ۷- آموزش و تعلیم- از تمدن های
 ستانی- محاسن صورت
 ۸- جنس و کلا- پایتخت قبرس
 ۹- صورت پوش یا نقاب- ماده بیهوشی
 ۱۰- پیمی- نویسنده انگلیسی
 ۱۱- کشوری آفریقای- از حیوانات جنگلی
 ۱۲- چشم درد- از بازگیران طرزان
 ۱۳- شورمان- در دینگی
 ۱۴- کار خود را به خدا وا گذاشتن- میوه
 ۱۵- وب-ا- هوا را عوض کردن
 ۱۶- درخت زبان گنجشک- از شهرهای
 ۱۷- بریجان شرقی- پایین آمدن- شبانگاه
 ۱۸- معادل ۱۴- پیشه ور- زاویه
 ۱۹- راجی- اشاره به دور
 ۲۰- تمدن که از پشم گوسفند مالند-
 ۲۱- اومکار- بندری در روسیه
 ۲۲- چهار نعل رفتن- اقامتگاه مسافر

۴ حرفی:	ساعی	اندکس	۵ حرفی:	مراکز	۷ حرفی:
	کبرا	انکار		هزاره	کهن الگو
	مسبب	بهرمه		همزاس	پیرم خان
	وانت	تاکسی		یدک کش	۸ حرفی:
	هاناف	رسانه	۶ حرفی:		آبشار تاف
	هزیر	سبکیا		افسانه	روایتین کتک
	یاره	سر دکن		آبداهو	قلعه رست
		عملمگی		پیگیری	یوگن فاما
		فرنگی		کیارنگ	

سودو کو

❖ سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری

در این نوع سودو کو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در

از جدول های سود و کم به تنهایی حل نمی شوند.

اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی خواهند بود. همین مربع میانی به طور مستقیم ادامه دارد تا از هر جدول سودوکو عددی

پیدا شود.

سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

یک هزارم میلیون	↓	اتو چری	↓	نوبتی	↓	همیشه
عاقبت همه کارها	↓	پارکست	↓	لحاف	↓	↓
زوج‌المناس در قیاس نور	←					
شاد شدن	↓			ذهن و خاطر	←	
				گلابی		
به جا	←			رطوبت	←	
آوردن عهد دارای هنر، صنعتگر	←			منکر و حیل	↓	
						هدف‌گیری برای تیراندازی
						↓
سرخ‌رنگ	←					
نام ترکی	↓	آبرنگایی	↓			
←	↓	لژوم	←			
		ملایخی	←			
		طرد کردن	↓			
شهر فرانسه	←			شهری در آلمان	↓	
گیاه تاج‌وی	↓					
←		گیاه کتیرا	←			
		واحد سطح	↓			
شهری در آلمان	←			نفس بلند	←	
شهری در استان یوشهر	↓			خشنود	↓	
←						
واحد پول زاین	←			بی‌سواد	←	
عده نخستین	↓			دیدی درک و شعور	↓	
←						
		جمع حاضر	←			
←						
کیمیایگر	←					